

فصلنامه علمی، اجتماعی و اطلاع‌رسانی در زمینه علوم انسانی
سال هشتم، شماره سی و پنجم و سی و ششم
(پیاپی) بهار و تابستان ۱۴۰۲
تیراژ: ۳۰۰ نسخه / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

راسپر

RASPER

مطالعه‌ی نقش سرمایه فرهنگی - اجتماعی خانواده در رویکرد دانشجویان...

افزایش امید تحصیلی در دانش‌آموزان پایه یازدهم انسانی...

آموزش و پرورش، مهارت‌ورم و رشد تولید

گفت‌وگویی با یک معلم استثنایی!

من از مدرسه چی می‌خوام؟





جرع‌ای از ولایت

یک نکته‌ای وجود دارد در مورد شعر فارسی و آن این‌که جزو خصوصیات شعر فارسی تولید سرمایه‌های معرفتی و معنوی است. در شعرهای دیگر، تا آن جایی که حالا ما می‌دانیم، نه این‌که وجود نداشته باشد، به این شدت وجود ندارد؛ یعنی ما قله‌های شعر فارسی را که نگاه می‌کنیم، یا حکیمند — [مثل] نظامی یا حکیم فردوسی؛ فردوسی یک حکیم است و شاهنامه واقعاً کتاب حکمت است — یا مولانای معرفت و عرفان و معنویتند یا حافظ قرآنند یا مثل سعدی کتابشان پُر از حقایق و معارف حکمی و معنوی است. همین‌طور از آن بالا شما بگیرید بیاید پایین تا برسیم به سعدی، به حافظ، به جامی، به صائب، به بیدل؛ ببینید، این‌ها همه حکیمند، همه‌ی [اشعار] این‌ها حکمت است؛ یعنی شعر ما، شعر فارسی، در طول زمان حامل حکمت بوده، حامل معرفت بوده، سرمایه‌های معنوی ما را حفظ کرده و بر آن‌ها افزوده؛ یعنی شما اگر چنانچه در یک حد خاصی از معرفت باشید، وقتی که مثلاً مثنوی مولانا را می‌خوانید، این معرفت افزایش پیدا می‌کند؛ یعنی تولید معرفت می‌کنند، تولید این سرمایه را می‌کنند، فقط حفظ سرمایه نیست؛ خصوصیت شعر فارسی این است.

فهرست

- ۲..... سخن مدیر مسئول
- ۳..... سخن سردبیر
- بررسی تاثیر آموزش مبتنی بر نظریه‌های پیازه بر
- خودکارآمدی دانش‌آموزان پایه دهم شهر سنندج..... ۶
- راهبردهای نوین تدریس در آموزش دانش‌آموزان
- مقطع ابتدایی..... ۸
- یادداشت..... ۱۶
- شهر باران‌های نقره‌ای..... ۱۷
- یادداشت..... ۱۸
- بام و بوم..... ۱۹
- مهارت‌پروری قانونی دانش‌آموزان..... ۲۰
- آسپرین..... ۲۱
- یادداشت..... ۲۲
- خبر..... ۲۴
- گزارش..... ۲۵
- کتابخانه راسپیر..... ۲۶
- آموزشگاه راسپیر..... ۲۷
- یادداشت..... ۲۸
- ناجی مهربان..... ۳۰
- نومعلمی..... ۳۱
- دوربین شما..... ۳۲
- جدول و سرگرمی..... ۳۴
- English Page..... ۳۵
- شعرخوانی..... ۳۶
- طنز..... ۳۷
- دلنوشته..... ۳۸
- به نام طرح‌ها..... ۳۹
- اینفوگرافی..... ۴۰
- کاریکاتور..... ۴۱

پل‌های ارتباطی ما و شما :

آدرس وبسایت نشریه راسپیر: www.raspermagazine.ir

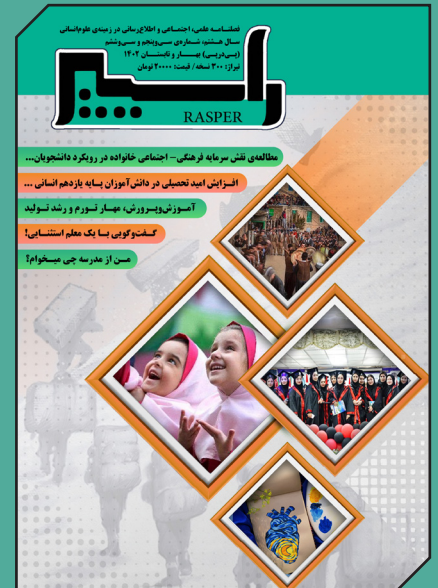
پست الکترونیک: raspermagazine@gmail.com

سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۰۰۸۸۸۹۷۸

کانال شبکه اجتماعی: @raspermag / آدرس شبکه اجتماعی: @rasper_b

اینستاگرام: @raspermag

فصلنامه علمی، اجتماعی و اطلاع‌رسانی
در زمینه علوم انسانی
سال هشتم، شماره‌ی سی و پنجم و سی و ششم
(پی‌درپی) بهار و تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: انجمن علوم تربیتی پردیس

بنیت الهدی صدر کردستان

مدیر مسئول: فاطمه حقی

سردبیر: پرنگ سعیدی

استادان مشاور:

دکتر آزاد اله کرمی، دکتر نافع باباصفری،

دکتر سیفالله رحمانی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

ساناز رفیقی، مبینا زارعی، مهدیه سادات

سیدحقی، شبثم قاسمی، چنور قربانی،

سمیه یوسفی

کاریکاتوریست: زهرا شاکری

ویراستار: فاطمه حقی

گرافیک و صفحه‌آرا:

اوین سلیمانی، سپیده مدینه

شماره مجوز: ۲۶/۵۲۱۰۲/۲۴۱

تیراژ: ۳۰۰ نسخه / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

باتشکر از: سیدشهاب ارکیان، واران اخدر،

سیمین سعادت، شکیلا زرین‌صدف، نازنین

حکمت، پوریا بهمنی، رضا دیبایی، زهرا

صادقی، مهسا بامدادی، ناعم بیستونی،

اسما شکوریان، سبا شاکری، شقایق

ویسی، حدیث یاری، زهرا صیادی و تمامی

عزیزانی که ما را در این راه یاری نمودند.

هرگونه کپی‌برداری و نقل از مطالب و

عکس‌ها منوط به دریافت اجازه کتبی از

راسپیر است.

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذر



* فاطمه حقی
* مدیرمسئول نشریه راسپیر

سرکلاس جامعه‌شناسی دهم، بعد از گپ و گفت‌های فراوان، از بچه‌ها پرسیدم چه دغدغه‌هایی دارید؟ دانش‌آموزان سکوت کردند و به فکر فرو رفتند؛ بعد از دقایقی، یک نفر دستش را بلند کرد و گفت: «ما اکثراً بحران هویت داریم؛ نه خودمون رو می‌شناسیم، نه می‌دونیم از زندگی چی می‌خوایم، نه برنامه‌ی داریم، نه گذشته‌ی پر افتخاری! ما سرگردونیم تو این دنیا... شما می‌تونین نجاتمون بدین؟»

سعی کردم بدون هیچ تغییر چهره‌ای، دقیق به صحبت‌هایش گوش کنم و خدایی ناکرده، برخوردی نداشته باشم که از گفته‌هایش پشیمان شود؛ به این فکر می‌کردم که او واقعاً معنای «بحران هویت» را می‌داند یا فقط از جایی شنیده و خواسته که در مقابل من، خودی نشان دهد؟ جواب دادم: «فکر می‌کنم همه‌ی ما، وسط این بحران و ایستادیم و نه با دنیا، که با خودمون می‌جنگیم؛ به یکی دوتا مسئله هم که فکر نمی‌کنیم! همه‌ی چیزارو باهم دیگه قاطی می‌کنیم و آشوب درونمون رو بیشتر... درسته هر کدوممون، دغدغه‌ها یا به قول شما بحران‌هایی داریم، ولی یادتون نره، ما هنوز زنده‌ییم و می‌تونیم بهم دیگه کمک کنیم.»

ماژیک را برداشتم و شماره‌ام را روی تخته نوشتم؛ رو به دانش‌آموزانم گفتم: «هر وقت فکر کردین دارین غرق می‌شین، بهم زنگ بزنین یا پیام بدین؛ اگه نتونستم نجاتتون بدم، پس سعی می‌کنم منم با شما غرق شم.»

خندیدند و در زمان باقی‌مانده‌ی کلاس، مشغول مطالعه‌ی امتحان ساعت بعدی‌شان شدند.

راسپیر برای من، برای ما همیشه یک ناجی بوده‌است. به هر تجربه‌ای که غرق شده‌ام، همراه بوده که نجات‌دهنده باشد.

در این شماره آخر که بسیار به بغض کلمات خو گرفته‌ام و واژگان از من فراری‌اند، با روحی سرشار از خوشحالی و تجربه نشریه را به شورای جدید می‌سپارم و آن را تقدیم به مام وطن، مادران، زنان، دختران، کودکان، دانش‌آموزان و صدا البته شما می‌کنم که همیشه بودید و هستید تا ماندن را به ما بیاموزید.

از شما برای مطالعه شماره ۳۵ و ۳۶ راسپیر دعوت می‌کنم.



دانلود نسخه الکترونیکی نشریه راسپیر

از وبسایت نشریه

<http://raspermagazine.ir/>

بارکدخوان را روی بارکد قرار دهید.

سوگند به قلم و آن چه می نویسد.

* پرنگ سعیدی
* سردبیر نشریه راسپیر



بعضی وقت‌ها باید عقربه‌های ساعت زندگی‌ات را محکم بگیری تا بایستند، باید بفهمی دارد چگونه می‌گذرد.

قلم‌ات را بردار و از خودت برای خودت بنویس.

نوشتن باعث تخلیه هیجانی می‌شود. زمانی که افکار و نشخوارهای فکری‌تان را می‌نویسید باعث می‌شود که آن‌ها را از خود جدا کرده و از بیرون به آن‌ها نگاه کنید؛ در این صورت به احتمال زیاد بتوانید این کلاف درهم را نظم ببخشید.

فقط یادتان باشد به خودتان سخت نگیرید و آن چه به ذهنتان می‌رسد را یادداشت کنید؛ این امر می‌تواند کمک کند تا مه‌ای که مسیروجاده‌ی ذهنی‌تان را پوشانده کنار بزنید و راه را روشن تر ببایید.

نمی‌دانم نسخه کاغذی را دارید ورق می‌زنید یا کلمات را از صفحه مانیتور دنبال می‌کنید؟ امیدوارم از خواندن این شماره هم لذت ببرید و محتوای آن برایتان سودمند باشد. گردآوری و چاپ این نسخه حاصل شب‌بیداری و زحمات متمادی همکاران خوش‌ذوق و بااستعداد زیادی بوده‌است.

خداوند منان را سپاسگزارم که توانی به ما داد که دوباره همراه شما باشیم و نشریه‌مان را تقدیم شما کنیم.



آموزش و پرورش، مهارت‌ورم و رشد تولید



* سمیه یوسفی
* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

رشد و توسعه اقتصادی برمی‌شمارد. وظیفه جدی آموزش و پرورش در راستای سند تحول بنیادین، فرهنگ‌سازی است؛ یعنی آن‌که دستگاه تعلیم و تربیت بتواند در راستای اشتغال و تولید، با پرورش نیروی کار متفکر و کارآمد به رشد و توسعه‌ی کشور یاری‌برساند و ارزش‌های سازگار با سبک زندگی اسلامی-ایرانی پدیدآورد. بر این اساس است که آموزش و پرورش با ایجاد بستری منعطف و پویا، اندیشه‌های جدید و خلاقیت دانش‌آموزان را می‌پذیرد و معلم به عنوان کارگزاری الهام‌بخش با شناخت اجزای محیط، ایده‌ها را شناسایی و اجرایی‌سازی آن‌ها را فراهم می‌کند تا زمینه برای شکوفایی استعدادها، افزایش کیفیت کاری و فکری نیروی انسانی، افزایش بهره‌وری و تسریع رشد اقتصادی و اجتماعی ایجادشود.

سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و تربیت نیروی انسانی یک سرمایه‌گذاری بلندمدت محسوب می‌شود که برای جوامع در حال توسعه بسیار مفید و سودآور است چراکه پیوندهای عمیقی در میان فرهنگ، ظرفیت تولید و توزیع درآمد با جریان رشد و توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی پدید می‌آید.

در نظام تعلیم و تربیت، معلم می‌تواند موانع میان آحاد جامعه را با شناسایی و ارتقای شایستگی‌های یادگیری، انعطاف‌پذیری و هماهنگی ساختار نظام تربیت رسمی با نیازهای فردی و جمعی در روابط خانواده و جامعه و محیط کار، استفاده مطلوب از فناوری در تربیت حرفه‌ای و اقتصادی تسهیل نماید.

ایران از جمله کشورهای در حال توسعه می‌باشد که از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با تورم‌های شدید مواجه بوده‌است. فشار تقاضا و افزایش مخارج مصرف‌کننده، واردات بی‌رویه، هزینه‌های مرتبط با صنعتی‌شدن و توسعه‌ی زندگی شهری در کنار ۸ سال دفاع مقدس، تحریم‌های ناعادلانه‌ی جهانی، ایجاد مانع در برابر مبادلات در بازارهای جهانی از سوی کشورهای غربی و ... از عوامل اصلی تورم در ایران است.

کارشناسان و برنامه‌ریزان دولتی در طی سال‌های اخیر با اهتمام به سخنان و توصیه‌های رهبری، تلاش مداوم و مطالعات گسترده به شناخت عوامل و نتایج تورم در ایران پرداخته و لزوم رشد تولید را در جهت رفع تورم در ایران، کاهش وابستگی اقتصادی به کشورهای دیگر و استفاده از نیروی کار ایرانی دانسته‌اند و با تبیین مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی در راهبردهای سیاسی و اقتصادی دهه‌ی اخیر به لزوم رشد تولید که از آثار گران‌بهای آن است رسیده‌اند. در ایران ظرفیت‌های راهبردی بسیاری در تولید برخی کالا و خدمات وجود دارد و لازم است مجریان کشوری و در صدر آن‌ها معلمان به عنوان عوامل تعلیم و تربیت، نقش حیاتی خود را درک کرده و با شناساندن و تفهیم این ظرفیت‌ها به دانش‌آموزان، دیدگاهی جدید و همگام با سیر توسعه و تحول در کشور ارائه دهند. فراهم کردن فرصت‌های آموزشی مناسب از اموراتی است که با توانمندسازی افراد برای ورود به بازارهای کار و عرضه خدمات در چرخه مولد اقتصاد کشور نقش به‌سزایی ایفا می‌کند و از طریق آن است که تمامی افراد جامعه با دسترسی به امکانات و دستاوردهای تعلیم و تربیت، به شناخت توانمندی‌ها و استعدادهای خود پرداخته، خلاقیتشان شکوفا شده و امکان اجرایی کردن ایده‌های خود را خواهند داشت. این مسئله از نمودهای واقعی عدالت است که از گذشته تا کنون مورد توجه بزرگان دین اسلام بوده‌است.

سند تحول بنیادین، یکی از وظایف دستگاه آموزش و پرورش را اعتلای فرهنگ عمومی از جمله ارتقای سبک زندگی ایرانی-اسلامی، پرهیز از اسراف، تجمل‌گرایی و



من از مدرسه چی می‌خوام؟

* زهرا صیادی

* دانش‌آموز پایه‌ی هشتم دبیرستان سمیه، استان مازندران، محمودآباد

اصولاً مدرسه‌ی خوب باید جایی باشه که آدم توش احساس راحتی کنه؛ دقیقاً مثل خونه‌ی دوم. همون قدر که خانواده روی روان بچه تأثیر می‌ذاره، مدرسه هم روی بچه تأثیر می‌ذاره!

بهتره از معلما که قلب مدرسه هستن، شروع کنیم.

به نظر من معلمی کار هر کسی نیست! معلم واقعی علاوه بر علم و دانش باید نحوه‌ی برخورد با بچه‌ها و شوق و علاقه نسبت به کلاس و دانش‌آموزا رو داشته باشه. باید باهاشون خوب رفتار کنه و بچه‌ها رو درک کنه و درس رو به نحوی تدریس کنه که دانش‌آموز تو خود کلاس درس رو بفهمه.

و اما می‌رسیم به مدیر و ناظم و محیط مدرسه!

محیط مدرسه باید اون قدری بزرگ باشه که همه‌ی بچه‌ها بتونن توش استراحت کنن، غذاشون و بخورن و در آرامش مطالعه کنن. جایی برای نشستن داشته باشه یا تور والیبال و بسکتبال و از همه مهم‌تر باید امن باشه.

مدیر مدرسه هم باید برای بچه‌ها یه محیط شاد رو فراهم کنه؛ همراه با درس، اونا رو به اردوهای تفریحی ببره و جشن‌های خوبی برای بچه‌ها بگیره و بهشون روحیه بده و هم‌چنین اونا رو به اردوهای علمی ببره تا به صورت عملی درس رو یاد بگیرن؛

باید به کلاس و مدرسه رسیدگی کنه و تکنولوژی رو در کلاس‌های درس افزایش بده تا محیط خوبی رو برای بچه‌ها فراهم کنه.

معلم پرورشی هم باید بچه‌ها رو در جریان مسابقات و جشنواره‌ها قرار بده و برای کسب رتبه و نمرات کمکشون کنه. همه‌ی کادر مدرسه باید تلاش کنن تا افرادی با هوش و مهربون و به‌دردبخور تحویل جامعه بدن.



نظام فتودالی / از مدرسه الزهرا، روستای نظرلو،
شهرستان صوفیان، استان آذربایجان شرقی

بررسی تاثیر آموزش مبتنی بر نظریه های پیازه بر خودکارآمدی دانش آموزان پایه دهم شهر سنندج

* رامیار عزیزی میک، دانشجوی رشته آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان سنندج
* مژده جعفری رمشتی، دانشجوی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان سنندج

مقدمه

خودکارآمدی به عنوان یک عامل انگیزشی، منجر به افزایش عملکرد تحصیلی و کاهش استرس می شود. بنابراین شناسایی عوامل مؤثر بر خودکارآمدی می تواند تأثیر بسزایی در موفقیت تحصیلی دانش آموزان و پیشرفت نظام آموزشی داشته باشد. خودکارآمدی به توان فرد در رویارویی با مسائل برای رسیدن به اهداف و موفقیت او اشاره دارد. نظریه خودکارآمدی بر این فرض مبتنی است که باور افراد در مورد توانایی ها و استعدادهاشان اثرات مطلوبی بر اعمال آن ها دارد و مهم ترین عامل تعیین کننده رفتار است. نظریه خودتعیین گری به نقش عوامل اجتماعی به عنوان عامل واسطه و تسهیل گر شکوفایی تمایلات و پتانسیل های درونی انسان تأکید ورزد، محیط های کنترل کننده و فاقد روابط صمیمی مانع رشد ظرفیت های درونی و احساس شایستگی می گردد. پیشرفت تحصیلی یکی از مهم ترین مفاهیم روانشناسی تربیتی است که پژوهش ها و مطالعه های نظری و تجربی گسترده ای را به خود اختصاص داد. پیازه معتقد است طرح واژه های خودکارآمدی طی درون سازی و برون سازی های بی شماری شکل می گیرد که در محیط های غنی رخ می دهد.

هدف پژوهش

بررسی تاثیر آموزش مبتنی بر نظریه های پیازه بر خودکارآمدی دانش آموزان پایه دهم شهر سنندج

سوال پژوهش

آموزش مبتنی بر نظریه های پیازه بر خودکارآمدی دانش آموزان پایه دهم شهر سنندج چه تاثیری دارد؟

روش پژوهش

جامعه آماری ما در این تحقیق شامل دانش آموزان پایه دهم رشته انسانی شهر سنندج می باشد. حجم نمونه این پژوهش شامل ۴۰ نفر (۲۰ نفر از گروه کنترل و ۲۰ نفر از گروه آزمایش) است که ۲۰ نفر از آن ها دختر و ۲۰ نفر

پسر می باشند.

آزمایش ما از نوع آزمایش میدانی است؛ از هر دو گروه آزمایش و کنترل پیش آزمون و پس آزمون گرفته شده است و فقط بر گروه آزمایش متغیر مستقل وارد شده است، از این جهت طرح آزمایش ما از نوع آزمایش کلاسیک است.

ابزار گردآوری اطلاعات

با توجه به این که پژوهش حاضر، یک پژوهش توصیفی و کاربردی است لذا برای جمع آوری اطلاعات به شرح زیر است:

خودکارآمدی دانش‌آموزان دختر هم در پیش‌آزمون و هم در پس‌آزمون به نسبت دانش‌آموزان پسر بیشتر است. در بازه زمانی‌ای که پژوهش انجام شده‌است گروه کنترل (پیش‌آزمون) و (پس‌آزمون) تغییر محسوسی نکرده‌است و تقریباً داده‌ها این گروه در پیش و پس از آزمون نزدیک به هم است.

بحث و نتیجه‌گیری

در آموزش‌های مبتنی بر نظریه‌های پیازه معلم وسیله انتقال اطلاعات نیست بلکه به دانش‌آموزان کمک می‌کند و دانش‌آموزان خود حیطه‌های دانش را طی می‌کنند. و در پژوهش ما هم حیطه دانش دانش‌آموزان گروه، پس‌آزمون آزمایش افزایش یافته است. کتاب (وادزورث، ۱۹۷۸) در فصل هشتم در زمینه کامل‌تر و وسیع‌تری به مباحث و کاربرد نظریه‌های پیازه در آموزش و پرورش پرداخته‌است و برای مثال در مورد تأثیر مثبت این نظریه در انگیزش و تعارض شناختی و تعامل‌های اجتماعی و علایق شخصی و تفاوت‌های فردی و پرورش استدلال اخلاقی و... به بحث پرداخته‌است ولی نظام آموزشی ما با این روش‌ها بیگانه است و سلطه روش‌های سنتی هنوز از بین نرفته‌است و معلمان فارغ از هر دغدغه آموزشی و پرورشی با این روش‌ها آشنایی ندارند. توصیه می‌شود این روش‌ها در قالب کارگاهی با متخصصانی که تسلط کامل بر این روش‌ها دارند، آموزش داده شود تا خودکارآمدی دانش‌آموزان بالا رود و توصیه می‌شود بعد از آموزش و اجرای این روش‌ها دوباره پژوهش‌هایی برای ارزیابی نتایج در این زمینه انجام شود.

منابع

- ۱- آهنی، ساره، ۱۳۹۸، بررسی رابطه بین کیفیت زندگی و خودکارآمدی در مادران دانش‌آموزان عقب مانده ذهنی در شهرستان بی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد بیرجند.
- ۲- ادراکی، میترا؛ رامبد، معصومه؛ عبدلی، روح اله؛ ارتباط رضایت از تحصیل با پیشرفت تحصیلی در دانشجویان پرستاری، ۱۳۹۰ مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی / بهار، ۱۱، ۱۳۹۰ (۱)
- ۳- عباسپور، آرش، و فرامرزی، سالار. (۱۴۰۱). تأثیر مداخلات آموزشی مبتنی بر رویکرد شناختی پیازه بر عملکرد ریاضی دانش‌آموزان با اختلال یادگیری خاص. تازه‌های علوم شناختی، ۲۴ (۱)، ۱۲-۲۷.

۱- ابتدا با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و استفاده از کتب و نشریات مختلف، مبانی نظری و پیشینه تحقیق تدوین گردید.

۲- به منظور گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌هایی بین جامعه مورد نیاز پخش گردید که یکی از ابزارهای گردآوری داده در روش میدانی است.

یافته‌های پژوهش

فرضیه اصلی پژوهش این است که آموزش‌های مبتنی بر نظریه‌های پیازه، خودکارآمدی دانش‌آموزان را بالا می‌برد. پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت درست شده‌است و نتایج پاسخ‌دهی به سوالات پرسشنامه به شرح زیر بدست آمده‌است:

نمرات و مجموع بزرگ‌تر نشانه ناکارآمدی بیشتر است. همان‌طور پژوهش نشان داده‌است تغییر محسوسی بین گروه پیش‌آزمون و پس‌آزمون دیده می‌شود و خودکارآمدی دانش‌آموزان بعد از آموزش‌های مبتنی بر نظریه‌های پیازه (متغیر مستقل) افزایش یافته‌است و در این بین



راهنمای نوین تدریس در آموزش دانش آموزان مقطع ابتدایی

* محمد رضا میری نیا- دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی گنبد کاووس

مقدمه

از آنجایی که در عصر حاضر که تکنولوژی با سرعت سرسام‌آوری پیش می‌رود جامعه ما بیش از هر زمان دیگر نیازمند افرادی هوشمند خلاق و نوآور است. یکی از وظایف نظام آموزشی پرورش افرادی است که دارای اندیشه انتقادی و خلاق هستند و توانایی حل مسئله و گشودن گره‌ها و معضلات را دارند نه انباشت اطلاعات و دانش‌هایی که به سرعت منسوخ خواهند شد. روش‌های تدریس فعال در نظام‌های آموزشی یکی از مؤثرترین اقداماتی است که می‌تواند آموزش و پرورش فعلی را به سر منزل مقصود رهنمون گرداند. در این رابطه شناخت موانعی که در تحقق این امر خلل وارد می‌نماید، یکی از ضروری‌ترین و اساسی‌ترین مواردی است که تصمیم‌گیرندگان این دستگاه عظیم بدان نیازمندند. هدف این مقاله نیز بر معرفی بعضی از این روش‌های نوین تدریس برای مقاطع ابتدایی استوار گردیده‌است. تا با معرفی بیشتر این روش‌ها به معلمان عزیز

تدریس

و توجه بیشتر به جزئیات، آن‌ها بتوانند مهارت‌های لازم برای استفاده از این روش‌ها را به دست آورند و زمینه اجرای آن‌ها را در کلاس فراهم نمایند و کیفیت تدریس خود را بالا ببرند.

از مراحل مهم طراحی آموزش، انتخاب روش تدریس است. معلم باید خط‌مشی و روش مناسب تدریس خود را انتخاب نماید و به مجموعه تدابیر منظمی که برای رسیدن به هدف با توجه به شرایط و امکانات اتخاذ می‌شود، روش تدریس گویند. کسب عادات درست یادگیری در سنین خردسالی و در سال‌های نخستین آموزشی شکل می‌گیرد و در طول حیات مفید انسان تقویت می‌شود (مشایخ، ۱۳۹۵).

راهنمای تدریس مقطع ابتدایی

مقطع ابتدایی به دلیل آن‌که دروازه‌ی ورود هر انسان به فضای آموزش و تحصیل است، مهم‌ترین مقطع تحصیلی به شمار می‌رود روش‌های تدریس ابتدایی نیز از این نظر بسیار حائز اهمیت برای ایجاد این تعامل روش‌های متعددی وجود دارد که شاید از میان آن‌ها عناوین گوناگونی چون روش تدریس فعال، روش تدریس اکتشافی، نمایشی، کاوشگری، مشارکتی، حل مسئله، دیداری- شنیداری و... به گوش خورده باشد. در این مطلب با روش‌های نوین تدریس ابتدایی و اهمیت آن‌ها بیشتر آشنا خواهیم شد (شعبانی، ۱۳۹۵).

روش تدریس نمایشی

تفکر انتزاعی در سنین ابتدایی هنوز به کمال خود نرسیده‌است. غالب دانش آموزان در این سنین قادر نیستند



تا با معرفی بیشتر این روش‌ها به معلمان آن‌ها بتوانند مهارت‌های لازم برای استفاده از این روش‌ها را به دست آورند و زمینه اجرای آن‌ها را در کلاس فراهم نمایند و کیفیت تدریس خود را بالا ببرند. از جمله روش تدریس: (۱) نمایشی (۲) اکتشافی (۳) فعال (۴) کاوشگری (۵) مشارکتی (۶) همکاری (۷) حل مسئله (۸) آموزش حسی. روش‌های ذکر شده، مهم‌ترین و مؤثرترین انواع روش‌های تدریس ابتدایی هستند که می‌توانند بسیاری روش‌های متعدد و متنوع دیگر را زیر مجموعه‌ی خود قرار دهند. این روش‌های تدریس ابتدایی، نقش بسزایی در انس‌والفت هرچه بیشتر دانش‌آموزان با محیط آموزشی و پویایی فضای تحصیل ایفا می‌کنند. آشنایی و به کارگیری روش‌های نوین تدریس ابتدایی هم به دانش‌آموزان و هم به آموزگاران کمک می‌کند بازخورد بهتری از فعالیت‌های آموزشی خود بگیرند. هدف این روش‌ها تنها معطوف به مطالب درسی نیست بلکه بسیاری از مهارت‌های اجتماعی و فردی را برای دانش‌آموزان به ارمغان می‌آورد و اهداف والای آموزش و پرورش را دنبال می‌کند.

منابع

- ۱- آقازاده، محرم (۱۳۸۸). روش‌های نوین تدریس، تهران: نشر آییژ، چاپ هفتم.
- ۲- احدیان، محمد. آقازاده، محرم (۱۳۸۷). راهنمای روش‌های نوین تدریس برای آموزش و کارآموزی تهران، آییژ.
- ۳- شعبانی، حسن (۱۳۹۵). مهارت‌های آموزشی و پرورش، انتشارات سمت.

تنها با خواندن یا شنیدن مطالب، مفهوم آن را به تمامی درک کنند. دیدن مراحل ایجاد یک پدیده، نقش بسزایی در یادگیری دانش‌آموزان خصوصاً در مقطع ابتدایی دارد؛ البته قابل ذکر است کتب درسی نیز تا حد زیادی بر مبنای آن طراحی شده‌است. باید از انواع تصاویر (عکس، فیلم، ماکت اشیاء و ...) برای به نمایش درآوردن مطالب استفاده کرد. در این شیوه معلم برای فهماندن مطلبی خاص به دانش‌آموزان، از وسایل و اشیای گوناگون استفاده می‌کند. در صورتی که معلم نتواند برای فهماندن مطلب درسی آزمایش انجام دهد، شیوه نمایشی می‌تواند شیوه خوبی برای روشن‌تر کردن مفهوم برای فراگیران باشد (مقرب الهی، ۱۳۹۶).

روش تدریس اکتشافی

در روش تدریس اکتشافی در ابتدایی که یکی از جذاب‌ترین انواع روش‌های تدریس ابتدایی است، دانش‌آموز باید خود به کشف پاسخ مسائل بپردازد؛ البته او راهنمایی‌هایی از سوی آموزگار خود دریافت می‌کند که میزان آن‌ها بستگی به دشواری مسئله و مهارت و توانایی دانش‌آموز دارد. پروسه‌ی کشف، مبتنی بر تدریسی است که در کلاس انجام می‌شود و سپس دانش‌آموز، مأمور اکتشاف برخی موارد و مسائل می‌گردد که آموزش را عمیق و تکمیل می‌کند.

روش تدریس کاوشگری

یکی از کارآمدترین انواع روش‌های تدریس ابتدایی کاوشگری است. این روش مبتنی بر استقلال دانش‌آموز است؛ البته در مراحل آن، امکان نظارت، هدایت و کنترل از سوی آموزگار فراهم می‌شود. در این روش، دانش‌آموز تشویق می‌شود که با کمک حواس خود و ابزارهای موجود، مواد و اشیاء را مشاهده کند و وضعیت‌های گوناگون را بیازماید، سپس مشاهدات خود را ثبت و از آن‌ها نتیجه‌گیری کند. در این روش نباید هیچ سمت‌وسویی به مشاهدات و نتیجه‌گیری‌های دانش‌آموز داده شود یا نظری به او تحمیل گردد.

نتیجه‌گیری

ما در این مقاله به معرفی بعضی از این روش‌های نوین تدریس که برای مقاطع ابتدایی لازم بود پرداختیم.



مطالعه‌ی نقش سرمایه فرهنگی – اجتماعی خانواده در رویکرد دانشجویان به مخاطرات زیست محیطی مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه فرهنگیان کردستان

* رشید احمدی‌فر، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه فرهنگیان کردستان
* عین‌اله عبدالجلیل‌زاده – دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان
* امیرمحمد باقری – دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان

مقدمه و طرح مسئله

امروزه سرمایه اجتماعی نقشی بسیار مهم‌تر از سرمایه‌ی فیزیکی و انسانی در سازمان‌ها و جوامع ایفا می‌کند و شبکه‌های روابط جمعی و گروهی، انسجام بخش میان انسان‌ها، سازمان‌ها و انسان و سازمان‌ها با سازمان‌ها می‌باشد. در غیاب سرمایه‌ی اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل اقتصادی و فرهنگی، ناهموار و دشوار می‌شوند (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۱). یکی از ابعاد اصلی سرمایه اجتماعی که نقش مهمی را در برقراری ارتباط بین افراد ایفا می‌کند، اعتماد اجتماعی است. «اعتماد اجتماعی را می‌توان حسن‌ظن فرد نسبت به سایر اعضای جامعه تعریف کرد که این امر موجب گسترش و تسهیل روابط اجتماعی فرد با آنها می‌شود» (اوجاقلو و زاهدی، ۱۳۸۴، ۱۰۹). از سویی دیگر، اعتماد اجتماعی از عوامل موثر در ایجاد نظم در جامعه است که پیامد آن تقویت انسجام اجتماعی است. به بیان دیگر «حیات اجتماعی زمانی بقا و دوام می‌یابد که حداقل یکی از پیش‌فرض‌های اساسی آن یعنی اعتماد اجتماعی برقرار باشد» (قریشی و صداقت، ۱۳۸۸، ۷۶). امروزه مخاطرات زیست محیطی به دلیل ماهیت صنعتی و شهری شدن بیش از پیش با زندگی انسان‌ها عجین شده است. بنابراین هدف پژوهش حاضر، مطالعه‌ی نقش سرمایه‌های فرهنگی – اجتماعی خانواده در رویکرد دانشجویان دانشگاه فرهنگیان کردستان به مخاطرات زیست محیطی در سال ۱۴۰۱ صورت گرفته است.

ادبیات و پیشینه

پاتنام سرمایه اجتماعی را بعنوان اعتماد، شبکه‌های پیوند و هنجارها تعریف می‌کند که همکاری کنش‌گران را برای نیل به سود متقابل تسهیل می‌کند که نتیجه این همکاری انواع متفاوتی از کنش‌های جمعی را در پی دارد (winter, ۲۰۰۰). فوکویاما (۱۹۹۹) سرمایه اجتماعی را شکل و نمونه‌ای از یک هنجار غیر رسمی می‌داند که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌شود. به نظر کلمن (۱۹۹۸) سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنشگر اجازه می‌دهد تا با استفاده از آن به منابع خود دست یابد و هنگامی به وجود می‌آید که روابط بین افراد به گونه‌ای دگرگون شود که کنش را تسهیل می‌کند. با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد سرمایه فرهنگی که متغیری به نسبت جدید در حوزه جامعه‌شناسی است، عاملی تعیین کننده در اعمال و رویه‌های انسان و بالاخص نوع رفتارش با محیط زیست باشد. بنابراین، می‌توان فرض نمود با افزایش سرمایه فرهنگی افراد در اشکال گوناگون آن و در نتیجه این افزایش، رفتارهای مسئولانه‌تری در جامعه نسبت به محیط زیست صورت گیرد (نبوی و مختاری هشی، ۱۳۹۷).

روش تحقیق

هدف پژوهش حاضر، مطالعه‌ی نقش سرمایه‌های فرهنگی – اجتماعی خانواده در رویکرد دانشجویان دانشگاه فرهنگیان کردستان به مخاطرات زیست محیطی (آلودگی هوا و گرد و غبار، زباله‌ها و ظروف پلاستیکی و ...) است. پژوهش حاضر به روش کیفی، تکنیک تحلیل داده‌ها و کدگذاری در سال ۱۴۰۱ انجام گرفته است. با توجه به این شیوه، از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی هدفمند و ابزار مصاحبه ساختار یافته و غیر ساختاریافته برای بدست آوردن داده‌ها استفاده شد. جامعه پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه فرهنگیان کردستان بود.

یافته‌ها

یافته‌های ما در این پژوهش براساس ترکیبی از مصاحبه‌ی ساختار یافته و غیرساختار یافته بود، که تعداد سوالات ما در این مصاحبه ۱۶ مورد بود که از دانشجویان هر دو پردیس خواهران و برادران دانشگاه فرهنگیان کردستان به عمل آمده است.

جدول شماره ۱

متغیرهای زیست‌محیطی		ترکیب جنسیتی دانشجویان پاسخ دهنده در این پژوهش شامل ۳۱ درصد زن و ۶۹ درصد مرد می‌باشد.			
		۹۲ درصد از پاسخ دهندگان در این پژوهش مجرد و ۸ درصد متأهل هستند.			
		سن مشارکت کنندگان در این پژوهش در دامنه‌ی ۲۰ تا ۲۴ سال پراکنده شده است. سن یک نفر از پاسخ دهندگان ۲۰ سال، ۵ نفر ۲۱ سال، شش نفر ۲۲ سال و یک نفر ۲۴ سال دارد.			
		مشارکت کنندگان از چهار رشته مختلف هستند. به طوری که ۷ نفر از آنها دانشجوی رشته علوم اجتماعی و سهم دانشجویان ریاضی، نیازهای ویژه و علوم تربیتی هر کدام ۲ نفر بودند.			
تحصیلات والدین		تحصیلات والدین دانشجویان به صورت زن و مرد شامل: ۷ نفر زیردیپلم، ۱۰ نفر دیپلم، ۲ نفر فوق دیپلم، ۶ نفر لیسانس هستند.			
		زیر دیپلم	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس
		۷ نفر	۱۰ نفر	۳ نفر	۶ نفر
نوع والدین	مرد	۲ نفر کشاورز آزاد	کارگر ۳ نفر آزاد بازنشسته	۲ نفر آزاد	۳ نفر فرهنگی
	زن	۴ نفر خانه‌دار	۵ نفر خانه‌دار	۱ نفر خانه‌دار	۲ نفر فرهنگی ۱ نفر خانه‌دار

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد که فعالیت‌های زیست محیطی دانشجویان از بعد سرمایه‌های اجتماعی در حدود ۳۸ درصد بود که چندان مطلوب نبوده است. همچنین در این پژوهش سرمایه‌های فرهنگی تاثیر بیشتری به نسبت سرمایه اجتماعی در انجام فعالیت‌های زیست محیطی دارا بود به طوری که هرچقدر پاسخ به سؤالات سرمایه‌های فرهنگی مثبت بود درصد اهتمام و توجه به محیط زیست و حفظ آن در بین دانشجویان نیز بیشتر بود. از نتایج دیگر این پژوهش می‌توان به رابطه‌ی بین میزان تحصیلات و هزینه‌ی خانواده اشاره کرد که هرچه میزان تحصیلات خانواده بالا بود میزان هزینه‌های آن‌ها نیز بیشتر بود و به تناسب این درصد مشارکت در سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بالاتر بود. لذا پیشنهاد می‌شود در راستای ارتقای نقش سرمای‌های اجتماعی و فرهنگی در حفظ محیط زیست اقدامات زیر صورت گیرد:

- بالا بردن آگاهی زیست محیطی افراد از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی
- اهتمام مؤلفان کتب درسی بر آموزش‌های زیست محیطی
- حمایت نهادهای دولتی از انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه زیست محیطی

منابع

- ۱- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۳). جامعه شناسی توسعه، تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- ۲- اوجاقلو، سجاد و زاهدی، محمدجواد. (۱۳۸۴). «بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن در بین ساکنان شهر زنجان، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال پنجم، ش ۲، صص ۱۰۰-۱۰۰».
- ۳- پور طاهری، مهدی و عینالی، جمشید و رکن الدین افتخاری، عبدالرضا. (۱۳۹۰). «نقش ظرفیت سازی در کاهش تأثیرات مخاطرات طبیعی (زلزله) در مناطق روستایی با تأکید بر روش های کمی» مطالعه موردی: مناطق زلزله زده شهرستان خدابنده». فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره هفتاد و چهار، ص ۲۳ تا ۲۹

افزایش امید تحصیلی در دانش آموزان پایه یازدهم انسانی دیرستان فرزندگان قبل از کنکور

* سیده صفورا ابراهیمی- دانشجوی کارشناسی، آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان سنندج
* مونا زرین مهر- دانشجوی کارشناسی، آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان سنندج
* روزین اکبرنیا- دانشجوی کارشناسی، آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان سنندج
* فاطمه علیپور- استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

مقدمه

امید سرمایه انسان است. در نبود امید انگیزه‌ای برای فعالیت و تحرک نیست، زیرا زمان حال که موجود است، بنابراین چه دلیلی برای حرکت به سوی آینده مبهم وجود دارد؟

امید می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند که هدف‌های روشن تعیین کنند و مسیرهای متعددی را برای رسیدن به این هدف‌ها ایجاد نمایند و آنان را برانگیزاند تا هدف‌هایشان را دنبال کنند و موانع را به عنوان چالش‌هایی برای غلبه بر آن‌ها از نو چارچوب‌بندی کنند.

با توجه به اهمیت امید در دانش‌آموزان، خصوصاً دانش‌آموزان در آستانه‌ی کنکور و این موضوع که امید در دانش‌آموزان شکل‌دهنده هدف و نمایانگر مسیر آنان است به بررسی میزان امید در دانش‌آموزان یکی از پایه‌های مدرسه فرزندگان پرداختیم و به این موضوع پی‌بردیم که سطح امید تحصیلی در میان دانش‌آموزان فوق، پایین‌تر از سطح انتظار است؛ لذا در صدد حل این مشکل و کمک به بهبود این مسئله برآمدیم. اقدام‌پژوهی حاضر درصدد

افزایش امید تحصیلی در میان دانش‌آموزان پایه یازدهم انسانی دیرستان فرزندگان سنندج که در آستانه‌ی کنکور هستند می‌باشد.

اهداف تحقیق

هدف کلی: افزایش امید تحصیلی در دانش‌آموزان
اهداف جزئی:

۱. افزایش انگیزه تحصیل در دانش‌آموزان
۲. هدفمند ساختن دانش‌آموزان
۳. بهبود نتایج تحصیلی دانش‌آموزان

بیان مسئله

دیرستان دارای ۲۲۰ دانش‌آموز در سه رشته‌ی نظری ریاضی، تجربی و علوم انسانی می‌باشد. دانش‌آموزان این آموزشگاه از لحاظ وضعیت تحصیلی در وضعیت خوب و از لحاظ انضباطی نیز در وضعیت مطلوبی هستند. خانواده‌ها نیز از نظر اقتصادی عموماً مرفه بوده و از لحاظ اجتماعی نیز در جایگاه مناسبی قرار دارند.

دانش‌آموزان متوسطه دوم در دو سال منتهی به کنکور دچار سردرگمی، اضطراب، یأس و در نتیجه ناامیدی تحصیلی می‌شوند، به شکلی که تجربه ثابت کرده در سال‌های پایانی خصوصاً چند ماه منتهی به کنکور و امتحانات نهایی دچار بی‌انگیزگی شده، ساعت مطالعه آن‌ها به شدت کاهش یافته و به کل امید خود را از دست می‌دهند.

گردآوری داده‌ها برای شناخت بهتر وضع موجود

پس از حصول اطمینان از وجود مسئله در صدد برآمدن تا موضوع ناامیدی تحصیلی و بی‌انگیزگی دانش‌آموزان را علت‌یابی کنم. برای این کار از نظرات چند تن از کادر محترم مدرسه، معلم راهنما، مشاور مدرسه و دیگر



دانش آموزان به بررسی داده های کسب شده از طریق پرسشنامه ای استاندارد امید تحصیلی سهرابی و توزیع آن به صورت الکترونیکی میان دانش آموزان پرداختیم که گزارش آن در بخش گردآوری داده ها برای شناخت بهتر وضع موجود (شواهد نوع ۱) ارائه گردید. سپس جهت شناسایی علل و عوامل زمینه ای ناامیدی تحصیلی و بی انگیزگی میان دانش آموزان از پرسشنامه ای که میان چند تن از کادر مدرسه توزیع گردید استفاده شد. همچنین برای جمع آوری داده جهت ارائه ی راه حل از روش هایی همچون مصاحبه با کارورزان، معلم راهنما و چند تن از دیگر مسئولین و کادر مدرسه، مشاهده رفتارهای دانش آموزان در مدرسه، پرسشنامه و مطالعه ی منابع علمی استفاده گردید. در ادامه پس از تجزیه و تحلیل و تفسیر داده ها راه حل های پیشنهادی گوناگون برای حل مسئله جمع آوری شد. پس از بررسی راه حل های ارائه شده بر اساس نظر صاحب نظران حوزه تعلیم و تربیت از جمله معلم راهنما و چند تن دیگر از همکاران راه حل های مناسب گزینش و پس از اعتبار بخشی لازم، به اجرا درآمد.

در اواخر سال تحصیلی و پس از اجرای راه حل های منتخب مشاهده می شود که وضعیت دانش آموزان در زمینه امید تحصیلی بهبود یافته است. همچنین می توان نتیجه گرفت که راه حل های انتخابی اجرا شده از جمله دعوت از رتبه برترهای کنکور، کمک به رفع استرس و اضطراب دانش آموزان با کمک گرفتن از مشاوران و روانشناسان زبده و حاذق، برگزاری جلسات راهنمایی گروهی، برگزاری کارگاه های انگیزش، برگزاری جلسات توجیهی برای اولیاء جهت کاهش فشارهای روانی، کمک به دانش آموزان جهت شناخت توانایی ها و نقاط ضعف و قوت و در نتیجه ترسیم هدف درست متناسب با توانایی ها و هدایت دانش آموزان با وضعیت حادثر به مشاور تحصیلی مؤثر واقع شدند.

منابع :

- ۱- ابراهیمی قیری، رسول. (۱۳۹۲). مقایسه انگیزش تحصیلی و امید تحصیلی دانش آموزان تیز هوش و عادی دوره متوسطه پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- ۲- خلجی، طیب. (۱۳۸۶). بررسی ارتباط امید، منبع کنترل آموزش پیشرفت تحصیلی دختران در دوره پیش دانشگاهی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۵، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

کارورزان حاضر در مدرسه استفاده کردم. برای استفاده از نظرات آنان یک سوال محوری و باز پاسخ در قالب پرسشنامه مطرح شد پس از جمع آوری نظرات مشاور، معلم راهنما، دیگر کارورزان و ... به تجزیه و تحلیل نظرات پرداختم و به چند علل در مورد مسئله دست یافتم که در ادامه به علل مذکور اشاره خواهیم کرد؛ آشفتگی ذهنی، بی هدفی، عدم امید به آینده ی شغلی و تحصیلی خود، عدم آگاهی در زمینه برنامه ریزی، عدم آگاهی در مورد مدیریت زمان، حجم بالای دروس، استرس و اضطراب بالا، فشار روحی و روانی از طرف اولیا و مدرسه، عدم آگاهی در زمینه نحوه صحیح درس خواندن، تلاش های مکرر بی نتیجه.

راه حل های انتخابی

۱. دعوت از رتبه برترهای کنکور (راهکار مشاور)
۲. کمک به رفع استرس و اضطراب دانش آموزان با کمک گرفتن از مشاوران و روانشناسان زبده و حاذق (راهکار اقدام پژوه)
۳. برگزاری جلسات راهنمایی گروهی (راهکار اقدام پژوه)
۴. برگزاری کارگاه های انگیزشی (راهکار مشاور)
۵. برگزاری جلسات توجیهی برای اولیا جهت کاهش فشارهای روانی (راهکار کارورزان)

اجرای راه حل های انتخابی و نظارت بر اجرا

۱. دعوت از رتبه برترهای کنکور (راهکار مشاور)
۲. کمک به رفع استرس و اضطراب دانش آموزان با کمک گرفتن از مشاوران و روانشناسان زبده و حاذق (راهکار اقدام پژوه)
۳. برگزاری جلسات راهنمایی گروهی (راهکار اقدام پژوه)
۴. برگزاری کارگاه های انگیزش (راهکار مشاور)

توصیف وضع مطلوب

با وجود ناملوس بودن وضعیت امید تحصیلی در دانش آموزان و دشوار بودن بررسی تاثیر اجرای راه حل ها، در این بخش از کار تلاش کردیم برای جمع آوری داده ها پس از اجرای راه حل ها از روش های متفاوتی از جمله مشاهده، مصاحبه با معلمان و دیگر مسئولین مدرسه و پرسشنامه استفاده کنیم.

در اقدام پژوهی حاضر تحت عنوان «افزایش امید تحصیلی در دانش آموزان پایه یازدهم انسانی دبیرستان فرزندگان شهرستان سنندج قبل از کنکور» برای آگاهی بیشتر از وجود مسئله کاهش امید تحصیلی در میان

گفت‌وگویی با یک معلم استثنایی!



* شکیلا زرین صدف
* دانشجوی کارشناسی آموزش کودکان با نیازهای ویژه



* لطفاً خودتون رو معرفی کنید.

من ارکان خوشکلام، ۳۸ ساله، دانشجوی مقطع دکترا در رشته روان‌شناسی آموزش کودکان استثنایی در دانشگاه علامه طباطبائی. در حال حاضر در دانشگاه فرهنگیان استان کردستان مشغول به تدریس در گروه روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی هستم.

* چه شد که معلم کودکان استثنایی شدید و کار خود را چگونه شروع کردید؟

از سال ۱۳۸۲ دانشجوی کارشناسی رشته کودکان استثنایی شدم و از همان جا در مسیر کودکان استثنایی قرار گرفتم. بلافاصله تحصیلات دوره ارشد را هم بعد کارشناسی تمام کردم. سال ۱۳۹۵ در آزمون استخدامی ماده ۲۸ شرکت کردم و به عنوان آموزگار پذیرفته شدم. از آن زمان در مقاطع مختلف مشغول شدم و و الان هم در دانشگاه فرهنگیان استان کردستان مشغول به کار هستم.

* از سختی‌های کار معلم در مقطع کودکان با نیازهای ویژه برایمان بگویید.

به نظر من سختی واژه‌ی درستی نیست پس از عنوان «چالشی که قوی‌ترت می‌کند» استفاده می‌کنم. در مدارس

نمی‌کند مدرس کدام پایه و مقطع باشید؛ حالات رضایت و نارضایتی در نوسان است و بسته به خود آدم است که چگونه با آن احساسات کنار آمده و ادامه دهد.

* اولین روزی که برای شروع تدریس به مدرسه رفتین رو به یاد دارید؟

روز اولی که به مدرسه رفتم، مدیر و معلمان و والدین و دانش‌آموزان در حیاط بودند تا مدیر توضیحاتی بابت نحوه‌ی سازوکار بعضی امور توضیح دهد. ۴ نفر از دانش‌آموزان که به طرفم آمدند، برای اولین بار در طول زندگی‌م احساس کردم که صاحب فرزند شدم و این حس فراموش نشدنی است. کتاب‌هایشان را آوردم و با خودشان و خانواده‌هایشان آشنا شدم. در طول یک‌سال باهم دوست شده بودیم و بهترین تعاملات را داشتیم. به دلایل اجرایی یک از دانش‌آموزانم مجبور به تعویض کلاسش شد و به‌خاطر این‌که راضی باشد و به درسش لطمه نخورد چندین بار با بقیه دانش‌آموزانم به کلاسشان مهمان رفتیم و او را حمایت کردیم.

* در زمینه رشته آموزش کودکان دارای نیاز ویژه چه کتابی را به مخاطبان معرفی می‌کنید؟

بیشترین عنوانی که کتاب‌های رشته آموزش استثنایی دارند روان‌شناسی آموزش و پرورش کودکان استثنایی است. ولی به جای معرفی کتاب بهتر است معرفی مؤلف داشته‌باشیم؛ از تألیفات خانم دکتر سیف نراقی، آقای دکتر عزت‌اله نادری، آقای افروز. این‌ها همه مقدمات هستند؛ بعد کتاب‌های دکتر حمید علیزاده، دکتر شریفی درآمدی، همتی علم دارلو، دکتر خانزاد و کتاب‌های

عادی که با دانش‌آموزان عادی آموزش و یادگیری را درپیش می‌گیریم می‌دانیم که دانش‌آموزان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم یاد می‌گیرند در حالی‌که در رشته‌ی ما عمدتاً باید به‌شکل فردی آموزش داده شود. این چالش باعث پیشرفت علم روان‌شناسی و آموزش می‌شود. از چالش‌های موجود به‌جز بحث آموزش شناختی یعنی بحث یادگیری، ما مشکلات هیجانی-رفتاری هم داریم؛ یعنی معلم دارای مدرک روان‌شناسی آموزش کودکان استثنایی یا آموزش و پرورش کودکان با نیاز ویژه باید با گفتاردرمانی، بینایی‌سنجی، شنوایی‌سنجی و مشاوره آشنا باشد.

* از دیدگاه شما یک معلم مدارس کودکان با نیازهای ویژه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

معلم بایستی اولاً ویژگی‌های شخصی و شخصیتی خیلی خاصی داشته‌باشد؛ یعنی معلم از صبر، از تحمل و از توانایی رویارویی با مشکلات برخوردار باشد، همه معلم‌ها باید این ویژگی‌ها را داشته‌باشند اما معلم بچه‌های استثنایی همه این‌ها را خیلی به صورت خاص و ویژه باید داشته‌باشد و از نظر معنوی باید یک فرد خودساخته و کارکرده با خودش باشد.

* آیا سختی و فشار کار با این کودکان معلول باعث شده از این شغل خسته یا پشیمان شوید؟

خستگی متفاوت‌تر از پشیمانی است؛ یعنی که آن‌قدر کار کنی که هیچ انرژی‌ای برایت نماند و به این حالت طبیعتاً برایم پیش آمده‌است اما پشیمانی هرگز! اگر پشیمان می‌شدم هیچ‌گاه خودم را از لحاظ علمی و تحصیلی به‌روز نمی‌کردم و همان‌جا رها می‌کردم. در کل فرقی

به پای عقربه‌ها



* شقایق ویسی

* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

معنای نرسیدن را در غروب باید جست. تداعی یک داستان غم‌انگیز که دل آسمان را هر روز خون می‌کند. آن‌گه جهان را در ظلمت این غم فرو می‌برد و دل دشت تیره می‌گردد. شبانگاهان در فراق دست دلتنگی‌ام را می‌گیرم، پابه‌پای عقربه‌های ساعت اتاق، خیابان‌های زمان را پرسه می‌زنیم، از جاده خیال و صحرای رویا می‌گذریم؛ ناگه خود را در کوچه خاطرات می‌یابیم. بین خودمان بماند دلتنگی‌ات از تو وفادارتر است...

هم‌کلام می‌شود در کافه دنج پاتوق، باهم عکس‌های لنز ذهنم را مرور می‌کنیم و لبخندها را قاب می‌گیریم. جایی ندارند جز دیوار کاهگلی قلب که بوی خاک باران خورده می‌دهد. یاد تو ستاره‌ای است پرنور و تابان در زمینه سیاهی و آرام شب. آه از شکوه سکوت در بازتاب واژه دوست دارم.

عموم جامعه را جا بندازیم؛ این‌که فقط دست یک فرد روشن‌دل را بگیریم که از خیابان رد شود، یک کار غیرتخصصی و نامناسب است. یا وقتی شما در حال تعامل با فردی ناشناخته هستید بیشتر باعث تشویش او می‌شوید که آسیب‌زاست. نکته آخر از مشکلاتی که داریم این است که معلمان و دانشجو معلمان متأسفانه به صورت کلیشه‌ای یاد گرفتند که دروس نظری به عملی ربط ندارد! در صورتی که دانشجو حتماً باید در دروس نظری قوی شود و در کلاس دانشگاه یاد بگیرد و بعد در مدرسه به کار گیرد؛ چون همیشه گفته‌ام که بچه‌های مدرسه موش‌های آزمایشگاهی ما نیستند؛ نباید چند نسل را قلع و قمع کنیم تا بشویم یک معلم خوب! چون تمام آرزوی آن خانواده، زن و شوهر و ... فرزندشان است و زمانی که کودکشان را به ما می‌سپارند می‌دانند که وسیله آزمایش و خطای من و شما نیستند. بایستی در دانشگاه به صورت نظری و هم به صورت تمرینی دانش کسب کرده باشیم و هم مهارت بدانیم، بعد معلم شویم. دست آخر من خدا را خیلی شاکرم که در این راه قدم برمی‌دارم و با دانشجویها و دانش‌آموزانم برخورد کردم. شاکرم که این مراحل را از دوران دانشجویی کارشناسی شروع کردم و به ترتیب دانشجوی ارشد و دانشجوی دکتری شدم و همزمان در پیش‌دبستانی و دبستان، تا آموزش متوسطه و دانشگاه در حیطه کودکان استثنایی تدریس کردم؛ با این حال همچنان فعالیت‌هایم را کافی نمی‌دانم. هنوز هم ندانسته‌ها و بی‌مهارتی‌هایم بیشتر از دانسته‌ها و مهارت‌هایم است. از شما می‌خواهم که برای من دعا کنید تا در این راه تا حدی پیشرفت کنم؛ نقطه‌ی نهایی نامشخص است ولی نیاز دارم که پیشرفت بیشتری داشته‌باشم. برای شما هم آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم که این فتح بابی باشد برای کارهای بیشتر، مناسب‌تر و تخصصی‌تر در آموزش.

آقای دکتر حسن‌زاده که در زمینه آسیب‌شنوایی است و همچنین کتاب‌های خیلی تخصصی آقای دکتر سعید رضایی در زمینه توان بخشی.

* سخن آخر؟

اگر چه یک خرده کلیشه‌ای است اما به فال نیک می‌گیرم تا کمی دردودل کنم؛ متأسفانه هنوز هم در ذهن بعضی‌ها روان‌شناسی آموزش کودکان استثنایی یا معلم استثنایی یک کار خدماتی است! یعنی فکر می‌کنند معلم یک لباس آبی پوشیده که دانش‌آموز تمیز کند! دیگری که آواز گریه سر می‌دهد، ساکتش می‌کند؛ برای آن یکی‌ها هم که غذا تهیه می‌کند! نه! همچنین داستان‌هایی نیست. رشته استثنایی از تخصصی‌ترین رشته‌هاست. الان به زعم خود اساتید گروه‌های دیگر در همین دانشگاه فرهنگیان، از یک طرف با روش تحقیق، با روان‌شناسی عمومی و رشد و ... ارتباط داریم از یک طرف دیگر با نوروسایکولوژی و بینایی‌سنجی و شنوایی‌سنجی؛ یعنی یک ملغمه‌ی کاملاً تخصصی که بایستی فهم کنیم و بر اساس آن‌ها عمل کنیم؛ و نکته دوم این‌که در حیطه کودکان استثنایی ما قبل از آموزش‌های تخصصی و علمی، نیاز به فرهنگ‌سازی داریم. این‌که رشته کودکان استثنایی یک رشته معتبر است که به سرعت هم در حال پیشرفت می‌باشد. مثلاً در همین چند روز در یکی از دانشکده‌های دانشگاه علامه طباطبایی که IT تدریس می‌کنند، با یکی از اساتید متخصص در زمینه هوش مصنوعی، صحبت کردم و پرسیدم: «آیا ما با هوش مصنوعی در زمینه کودکان استثنایی می‌تونیم کار کنیم؟» و جوابی داد که انگار هوش مصنوعی برای همین‌ها است؛ برای راحت‌تر شدن زندگی کودکان با نیازهای ویژه. بنابراین باید این رشته از نظر فرهنگی جا بی‌افتد. نکته بعدی این‌که که ما باید مهارت‌های ارتباطی با بچه‌های استثنایی در سطح

چه برایمان آوردی کارورزی؟



* سبا شاکری
* دانشجوی رشته آموزش الهیات

روز سردی بود، آلام گوشیم ساعت عونیم به صدا درآمد، نمی‌توانستم از گرمای جان بخش پتویم بخاطر کارورزی و کلاس درس بگذرم؛ چندبار صدا را خاموش کردم ولی می‌دانستم مقاومت بی‌فایده است و باید بلند شوم. چه کار سختی...! چطور خواب و پتو و گرما را رها کنم و در آن سرمای استخوان سوز سنج راهی مدرسه شوم...؟ ولی اشتیاق اولین روز کارورزی این نیرو را به من داد و از جایم بلند شدم. کمی دیر شده بود. در یک دستم استکان چایی و با دست دیگرم وسایلم را در کیفم می‌گذاشتم. کارها به هم گره خورده بود؛ خودکارم گم شده بود، مانتویم را باید اتو می‌زدم، چایی‌ام سرد نمی‌شد، شکلاتم را یکی از بچه‌ها برداشته بود. چه طنز درهم‌برهمی...!

باوجود تمام این شلوغ‌بازی‌ها تمام کارهایم را ردیف کردم و راهی مدرسه شدم. آن روز عجیب زیبا و معنادار بود برای من. برگ‌های زیبای پاییز حس شگفت‌انگیزی را تداعی می‌کردند، جور خاصی روی پاهایم سقوط می‌کردند، انگار می‌خواستند بگویند که ما هم می‌دانیم خوشحالی، کنارت هستیم رفیق...! باد سردی که به صورتم می‌خورد، انگار نوازشم می‌کرد و می‌گفت: «دیدی شد؟ دیدی رسیدی؟ دیدی تونستی...؟ پس چایت را بنوش و نگران فردا نباش که خدا همیشه با توست، در هر جا و در هر لحظه... . سر راهم شکلات داغ گرفتم. در بلوار راه می‌رفتم، با خود زمزمه می‌کردم که این راه مرا کجا می‌برد؟! به‌سوی موفقیتی که سال‌ها برایش تلاش کردم؟ به‌سوی چالشی که مسیر زندگی روبه‌رویم گذاشته؟ به‌سوی امتحان الهی؟ نمی‌دانستم! فقط مطمئن بودم که این مسیر مرا می‌خواند؛ باید می‌رفتم... . نیرویی که مرا با خود می‌کشاند، عشق معلمی بود؛ عشقی که در لحظه به لحظه عمرم آن را حس کردم و پرورشش دادم و آن روز اولین جوانه‌اش را لمس کردم؛ لمسی از جنس پاکی و نور. بالاخره به مدرسه رسیدم به زادگاه درونی‌ام! به لانه موفقیت هایم... . رسیدم! رسیدنی از جنس عشق و زلالی...!



شهر باران‌های نقره‌ای



* ساناز رفیقی
* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی



و استراتژیک در طول تاریخ بوده‌است و بناهای تاریخی، خانه‌های روستایی، معماری سنتی، کلیساها و مساجد قدیمی، از جمله شاخصه‌های شهر باران محسوب می‌شوند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به میدان شهرداری رشت، برج ساعت و موزه‌ی پست و ساختمان قدیمی هتل ایران اشاره کرد. باغ محتشم یا پارک شهر رشت، قدیمی‌ترین پارک این شهر در دوران حکومت ناصرالدین شاه ساخته شده‌است و امروزه اصلی‌ترین پارک رشت محسوب می‌شود. رشت سومین شهر ایران بود که در آن مدرسه نوین ساخته شد. نخستین مدرسه جدید در گیلان در سال ۱۳۱۴ ه‍.ق در گیلان آغاز به کار کرد. در این مدرسه درس‌هایی مانند: زبان فرانسه، روسی، صرف و نحو، کلیات سعدی و قرائت قرآن تدریس می‌شد. پس از تأسیس نخستین مدرسه به سبک جدید مدارس دیگری نیز از سوی افراد و انجمن‌های مختلف تأسیس گردید.

شهر رشت به عنوان شهر خلاق در زمینه‌ی خوراک‌شناسی در سال ۲۰۱۵ به یونسکو پیوست و تنها شهر ایران در ثبت یونسکو به همراه ۱۸ شهر دیگر جهان در زمینه خوراک‌شناسی است. میرزا قاسمی، کباب ترش، کته کباب، فسنجان ماهی و واویشکا از غذاهای معروف این شهر هستند. همچنین اسکمو بستنی یخی معروف گیلان است که با میوه‌های تابستانی و اغلب با میوه‌های ترش همچون آلبالو، آلو یا زغال اخته تهیه می‌شود و گاز زدن آن در روزهای داغ تابستان لذتی وصف‌نشدنی را به ارمغان می‌آورد. دستبافت‌های پشمی، حصیر بافی، چادر بافی و چموش‌دوزی نیز از مهم‌ترین صنایع دستی رشت هستند.

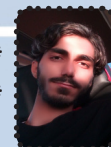
ایران با تمدن و تاریخ کهن دارای شهرهای اعجاب‌انگیز با جاذبه‌های گوناگون و طبیعت بکر می‌باشد. یکی از این شهرها، رشت می‌باشد. رشت کلان‌شهری در شمال ایران، مرکز استان گیلان و مرکز شهرستان رشت است. از رشت به‌عنوان شهر همیشه‌بیدار یاد می‌کنند. این کلانشهر همچنین پرجمعیت‌ترین شهر شمال ایران در بین سه استان حاشیه‌ی دریای خزر، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر گیلک‌نشین جهان و بزرگ‌ترین سکونت‌گاه سواحل جنوبی دریای خزر محسوب می‌شود. در شهر رشت لهجه‌های گوناگون از گویش بیه‌پس زبان گیلکی توسط مردم تکلم می‌شود.

آب‌وهوای رشت ازجمله آب‌وهوای معتدل کاسپین و شبه‌مدیترانه‌ای است که دارای تابستان‌های گرم و شرجی و زمستان‌های سرد و مرطوب است. همچنین شهر رشت دارای رتبه‌ی اول میزان بارش مراکز استان‌های ایران است. این شهر زیبا به شهر باران‌های نقره‌ای مشهور است. این شهر نقشی کلیدی در بزنگاه‌های تاریخ ایران مانند انقلاب مشروطه، جنبش جنگل و انقلاب ۱۳۵۷ ایران داشت. با توجه به فرهنگ مردم آن و قرار گرفتن در جاده‌ی راه ابریشم از دیرباز به‌عنوان مرکز تجارت شمال همواره به‌عنوان دروازه‌ی تمدن مدرن از آن یاد می‌شود و دارای پیشینه‌ای درخشان در عرصه‌ی مبادلات خارجی بوده‌است. امروزه شهر رشت یکی از قطب‌های کشاورزی در سطح کشور محسوب می‌شود. رشت یکی از قطب‌های تولید برنج ایران، تولیدکننده‌ی بزرگ فولاد و قطب تولید نانوداروهای ضد سرطان است. از سال ۱۳۹۴ خورشیدی با تلاش‌های بی‌وقفه‌ی مردم و پشتیبانی شهرداری رشت، روز ۱۲ دی با عنوان روز رشت به ثبت رسید.

رشت با تاریخی غنی و طبیعتی استثنایی، مقصدی فوق‌العاده برای گردشگری به شمار می‌رود. این شهر با قدمتی متعلق به قرن سیزدهم میلادی، گذرگاهی تجاری



حدیث دوران



* ناعم بیستونی

* دانش‌آموخته‌ی آموزش زبان و ادبیات فارسی

از استاد‌های-تاحدودی- باسواد و -لاحدودی- بامزه گرفته تا دوستان و دانشجویانی که آنجا را بیشتر مجمع‌المجانین کرده بود تا دانشگاه. این قضیه از همان اول شب خوابگاه در چهارسال پیش مشهود بود که تا نزدیکی سحر با دوستانی که نهایتاً یک‌روز بود همدیگر را می‌شناختیم نخوابیدیم؛ البته بیدار هم نبودیم فقط در تخت خودمان بی‌جهت و بی‌اختیار باصدای بلند می‌خندیدیم؛ حتی نمی‌توانستیم جلوی خودمان را بگیریم تا جایی که داد همسایگان درآمد. یا مثلاً جایی از دوست بدنسازم خواستم راهی نشام دهد که از تکیدگی به سمت فربهی بروم و راه چاره او جوجه کباب خوردن در همان شب بود که من آن شب چاق که نشدم هیچ، حقیقتاً با بی‌حقوقی آن روزها خرج آن شب هم (با معذرت) به پاچه‌ام رفت. یا چاک جوراب‌های ده ماه حمام‌ندیده یکی دیگر از دوستان از کف پا که شب و روز پایش بود. گذشته از این، از صفرای جناب فلان استاد بگویم که ناگاه سرخی عصبانیت الکی‌اش به او جذابیتی خاص می‌داد و هنوز دو روز از کلاس نگذشته بود برخی‌ها را تهدید به انداختن می‌کرد تا همین ترم آخر هم چند نفری از همکلاسان را برای چندمین بار انداخته بود و خلاصه کلاس‌های گرم و سرگرم‌کننده‌ای داشت. همتای دیگرش که فکر می‌کنم هیچوقت نمره بالاتر از ۱۵ به کسی نداده هرچه از او می‌پرسیدیم با لحن جالب خودش می‌گفت: «نمی‌دانم... خوب... بله... می‌تونه باشه»؛ آن یکی، بنده خدا تک‌تک لحظاته‌ش را حرف می‌زد و مجال نفس تازه کردن به خود نمی‌داد؛ مانده بودم چطور حنجره‌اش پاره یا دهانش خسته نمی‌شد؟ و خیلی افراد دیگر که حقیقتاً صفحه‌ها می‌توان درموردشان گفت و نوشت... هرچند که دیگر بسیاری از آنان را نمی‌بینم. همین اشاره‌ها هم نشان می‌دهد که در چطور فضایی حضور داشته‌ام. باید عرض کنم همین‌جا از تک‌تک دوستانی که نامی از ایشان نبردم عذرخواهی می‌کنم و امیدوارم مجال مجددی حاصل شود که از خجالتشان درآیم. با سپاس.

تمام شد... بالاخره به پایان رسید. دوران دانشجویی را عرض می‌کنم. فکرش را بکنید چهار و اندی سال از روزهایی که به اینجا آمدم گذشت... نمی‌دانم چطور گذشت. از بالا که نگاه می‌کنی زود و تند گذشت؛ تند شبیه برق شاید هم باد گاهی هم به تندی فلفل بد؛ خصوصاً این اواخر که تندیش آتشی به حلقوم حال می‌زد و کم‌کم کل وجودم را می‌سوزاند. علی‌ایحال راضی به غروب روز دانشگاه نبودم و با وجود همه گرفتاری‌های صعب‌العلاجش دوست داشتم مدتی بیشتر بمانم. به قول نیم‌شاعری که خودم باشم «خوشم به سوختن خود درین جهنم سوزان». نمی‌دانم چرا می‌خواستم بمانم ولی می‌خواستم بمانم و همین.

باری... دلم اینجا بود و جای دیگر نه! کاش خودم هم که این‌ها را می‌نویسم الان همان «این‌جا»یی بودم که از آن می‌گویم. به امید روزی که برگردم... یعنی... منظورم چندروز دیگر است. تازه هنوز تسویه حساب هم نکردم. بد یا خوب راستش هنوز کاملاً فارغ هم نشده‌ام. بگذریم... عرض به حضور که ماندگارم به اجبار هم ماندگارم چون هنوز چند درسی را که همین ترم هشتم به دلایلی افتادم گلوگیرم شده و تا مزر خفگی‌ام برده. گویا این داستان پایانی ندارد. چه بهتر اصلاً... فکرش را بکنید... با این اوضاع داغان سر کلاس بروی... نه حوصله درس دادن داشته باشی نه هیایوی بچه‌شاگردهایی که مغز سرت را می‌خورند. در همین سنین در مدرسه‌ای که برای کارورزی رفته بودم، روزی کارم به کتک‌کاری کشید و چندی را هم از لب تیغ تنبیه ناظم مدرسه گذراندم؛ بیچاره‌ها طوری می‌خوردند که من خودم هم از وحشت ناظم درشت مدرسه که انگار مور زیر پا می‌مالید، پشت میز می‌لزیدم... هرچند که بعدها از دل آن بزرگ‌بچه‌گان کوچک درآوردم و سعادت‌ی شد با آن‌ها بولینگ به میزبانی این حقیر که خودش هم میهمان دیار بود، بازی کنم و «هه‌زی عه‌که‌م». از دانشگاه بگویم که گاه برایم از عجایب‌الاماکن بود.

پیرشالیار



* نازنین حکمت
* دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی

در انتهای جاده اورامان به جایی می‌رسیم که پشت‌بام هر خانه، حیاط خانه‌ای دیگر است. اینجا هورامان تخت است، روستایی زیبا با قدمت چند صدساله در کردستان. فرهنگ و تمدن هورامان با زیرساخت‌هایی محکم و استوار از موسیقی و عرفان گرفته تا ادبیات نوشته و نانوشته‌اش و آداب و رسوم مبتنی بر خرد جمعی و نبوغ سازگار با طبیعت اهورایی‌اش و معماری بی‌نظیرش شایسته است.

پیرشالیار کیست؟

بر اساس گفته‌های شفاهی و نوشته‌های اخیر، در هورامان نودونه پیر وجود داشته‌است که این پیران علاوه بر نقش ترویج اخلاقی و پدر معنوی برای مردم در کار طبابت سنتی، گیاه‌شناسی و ... مهارت داشتند و پیر شالیار یکی از نودونه پیر هورامان به حساب می‌آید که در میان مردم کرد از جایگاه و وجهه‌ی اسطوره‌ای و آیینی ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. در مورد پیرشالیار برخی معتقدند که فرزند جاماسب از بزرگان دین زرتشت است، فردی که هزاران سال پیش زندگی می‌کرده و توانسته بود به مرحله‌های بالای کمال برسد و معجزات زیادی داشته‌باشد. از طرفی دیگر برخی هم بر این باور هستند که اسم پیرشالیار سید مصطفی بوده و ازسادات و نوادگان امام صادق (ع) هستند.

مراسم پیرشالیار

هر سال در آغاز چله کوچک، حدود چهل و پنج روز

بعد از آغاز زمستان مراسم پیرشالیار برگزار می‌شود. هفته اول بهمن از باغ پیر شالیار گردوهایی چیده شده و برای اهالی فرستاده می‌شود بدین ترتیب اهالی از شروع این مراسم باخبر می‌شوند. این مراسم سه روز به درازا می‌کشد. از همان صبح روز اول دامدارانی که دام‌های خود را برای قربانی در این مراسم نذر کرده‌اند، آن‌ها را به خانه پیرشالیار می‌آورند تا توسط متولیان مراسم ذبح شوند. پس از ذبح قسمتی از گوشت‌ها را به عنوان تبرک در بین مردم پخش می‌کنند و بعضی از آن را هم برای غذای مراسم به خانه پیر انتقال می‌دهند.

عصر دفا را آماده می‌کنند. نزدیکی‌های ساعت ۲ الی ۳ مراسم شروع می‌شود. نوجوانان، جوانان و پیران، دست‌درست هم زنجیره‌ای بزرگ تشکیل می‌دهند تا همبستگی خود را به نمایش بگذارند. در حین این رقص شادی (که به نوعی رقص عرفانی هم هست) برخی دف می‌نوازند و برخی قصیده‌هایی در ستایش پیامبر و ... می‌خوانند و گروه بزرگ رقص هم واژه‌ی «الله» را زمزمه می‌کنند.

در این سه روز مردم هورامان تخت کارهای خود را تعطیل می‌کنند و وقت خود را در این جشن باستانی می‌گذرانند. غذای مراسم (آش جو یا هولوشینه تشی) همان غذایی است که ۹۵۰ سال پیش در مراسم پیرشالیار پخته شده‌است. بعد از خوردن غذا، مردم به خانه‌های خود می‌روند و غذای مانده را با خود به خانه‌ها می‌برند تا دیگر اعضای خانواده به عنوان تبرک از آن بخورند. در روز آخر مردم تا شب به رقص می‌پردازند و ساعتی از شب را هم در خانه پیرشالیار می‌گذرانند، در این شب سخنرانان به سخنرانی در مورد پیرشالیار و بحث‌های مذهبی و عرفانی می‌پردازند. پس از آن سرود یا قصیده‌ای خوانده می‌شود و جلسه با دعا به پایان می‌رسد.



مهارت‌پروری قانونی دانش‌آموزان



* مهدیه سادات سیدحقی
* دانشجوی کارشناسی حقوق

ارائه راهکارهایی جهت تحقق اهداف ماده ۶ پرداخته‌است؛ راهکارهایی چون:

استفاده از ظرفیت مجلس شورای اسلامی / مورد بازبینی و نقد قرار گرفتن سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی از حیث امکان اجرا/ اجرای مجدد طرح کاد به عنوان بهترین و کم هزینه‌ترین راه‌حل با رفع نواقص قبلی در قالب جدید، متناسب با اهداف سند تحول بنیادین.

طبق تجربیات به‌دست‌آمده از اجرای طرح‌های گوناگون وزارت آموزش و پرورش در این سال‌ها؛ از گنجاندن دروسی مثل کار و فناوری در برنامه تحصیلی دانش‌آموزان گرفته تا طرح‌هایی مثل برنامه بوم؛^۱ موفق‌ترین آن‌ها طرح کاد^۲ بوده‌است.

حال با نگاهی تطبیقی به نحوه مهارت‌پروری دانش‌آموزان در ایالات متحده و همچنین با نگاهی به گزارش نشریه نیویورک تایمز درمی‌یابیم، دغدغه تک بعدی بار آمدن دانش‌آموزان از مسائل آن کشور هم می‌باشد، چراکه دانش‌آموزان از تمرکز مدارس بر درس‌های صرفاً نظری و تئوریک گلایه داشته‌اند. به گزارش این نشریه، بهتر است آموزش‌هایی مانند سواد مالی یا هر مهارت مفیدی که در آینده به آن‌ها در یافتن شغل بهتر کمک کند، به دانش‌آموزان ارائه شود.

منابع

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب دهم فروردین ۱۳۵۸
- ۲- قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش مصوب چهارم اسفند ۱۳۶۶
- ۳- محمدعلی، محبوبه، بررسی عملکرد آموزش یک مهارت به دانش‌آموزان (موضوع ماده ۶) قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹

۴_ The learning network, What Students Are Saying About How to Improve American Education, The New York Times, ۲۰۱۹

در این جستار برآن شدیم تا با نقد و بررسی مواد ۵ و ۶ از قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۶ به نحوه عملکرد وزارت مربوطه بپردازیم و راهکارهایی جهت ارتقاء وضعیت مورد نظر قانون‌گذار ارائه دهیم.

ابتدا نگاهی بیندازیم به منطوق مواد مذکور:
ماده ۵: برخورداری از آموزش‌های عمومی برای کلیه دانش‌آموزان کشور باید به گونه‌ای باشد که بر حسب استعداد و جنس بتوانند از تعلیمات مناسب جهت شکوفایی خلاقیت‌ها بهره‌مند شوند.

ماده ۶: آموزش‌های نظری باید به نحوی برنامه‌ریزی و اجرا شوند که دانش‌آموزان ضمن ممارست، کارهای عملی و تجربی متناسب با سن و جنس و رشته تحصیلی آن‌ها با رعایت اولویت‌های منطقه‌ای و شرایط بومی حداقل یکی از مهارت‌های مورد نیاز جامعه را کسب نمایند.

این دو ماده ذیل فصل سوم، یعنی «اصول و مبانی و خط‌مشی کلی وزارت آموزش و پرورش» آمده‌است که به اهداف این وزارتخانه اشاره دارد. به این ترتیب که این وزارتخانه با نقش خطیری که در ساخت نسل آینده کشور دارد، سعی داشته از تک‌بعدی شدن دانش‌آموزان (آموزش صرفاً نظری) جلوگیری کند.

در همین راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بنیادین‌ترین قانون کشور فراهم‌آوردن امکان اشتغال برای عموم جامعه را وظیفه دولت تعیین کرده‌است. در نتیجه ارائه مهارت‌های لازم به دانش‌آموزان فراتر از «خط‌مشی» برای این وزارتخانه بوده و جزء وظایف وی به شمار می‌رود چراکه بهره‌مند کردن جامعه از تعلیمات و مهارت‌های لازم از اصول مهم «ایجاد امکان اشتغال» است.

اما باید دید این وزارتخانه در اجرای این مواد چقدر موفق عمل کرده‌است؟

بنا به گزارش ارائه‌شده از سوی مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۶۶ تاکنون تغییر شگرفی در راستای دستیابی به اهداف مذکور دیده نمی‌شود. این گزارش همچنین به

۱. برنامه ویژه‌ی مدرسه یا همان طرح بوم به مدارس این فرصت را می‌دهد تا بر اساس نیاز هایی که در دانش‌آموزان مدرسه خود دیده‌اند بخشی از مهارت‌های اجتماعی، علمی، تربیتی، زیستی و قانونی را به دانش‌آموزان آموزش دهند. در این برنامه‌ریزی ساحت‌های آموزش و پرورش مورد توجه قرار دارد. شما در حقیقت بخشی از آموزش در مدرسه را بومی می‌کنید و با توجه به نیاز کلاس و مدرسه‌ی خود به دلخواه برنامه‌ریزی می‌کنید.
۲. طرح کاد یا طرح کار و دانش طرح و پروژه‌ای در نظام قدیم آموزشی ایران بود که در دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ در دبیرستان‌های ایران اجرا می‌شد. در این طرح وزارت آموزش و پرورش، دانش‌آموزان دبیرستانی، در هر هفته یک روز را برای کارورزی در یکی از مراکز صنعتی و آموزشی طی می‌کردند. با روی کار آمدن نظام جدید آموزش متوسطه، پایه‌ی چهارم دبیرستان حذف و طرح کاد نیز در سال ۱۳۷۳ خورشیدی کنار گذاشته شد. (ویکی پدیا)

مبارزه معلمان در مقابل ویروسی ناشناخته



* ساناز رفیقی
* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

معلمانی که آزمایش کرونا آن‌ها مثبت بوده است، علاوه بر تحمل رنج و درد بیماری باید بتوانند با اضطراب و نگرانی‌های مرتبط با این بحران نیز مقابله کنند و این استرس نیز پاسخ به درمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گزارش‌ها بیانگر افزایش شیوع ترس، اضطراب و سایر احساسات ناخوشایند در مبتلایان به این ویروس است. علت این احساسات در مبتلایان به مسایلی همچون مرگ، احساس تنهایی در قرنطینه و خشم ناشی از محدودیت‌های بستری، نگرانی نسبت به سایر اعضای خانواده در زمان بستری و قرنطینه و محدودیت‌های روابط بین فردی باز می‌گردد.

از دیگر مشکلاتی که در زمان همه‌گیری ویروس کرونا برای معلمان پیش آمد افزایش فشار کاری بود. طولانی شدن زمان تدریس، شناوری ساعات کاری و فعالیت‌های آموزشی (تدریس، ارائه و تصحیح تکالیف، بازخورد و غیره) در ساعات غیرمعارف، لزوم تولید قالب‌های متنوع محتوایی، لزوم پاسخ‌دهی جداگانه به تک‌تک دانش‌آموزان و فشار ناشی از ارزیابی مدیر همه‌ی معلمان را با خود درگیر کرده بود.

پاندمی کووید ۱۹ در جهان پیامدهای جسمی و روان‌شناختی جدی برای اقشار مختلف جامعه از جمله معلمان، مبتلایان اطرافیان و خانواده‌ی مبتلایان به کرونا، مردم عادی، کودکان و سالمندان به همراه دارد. شناسایی عواملی که موجب به خطر افتادن سلامت جسم و روان افراد مختلف جامعه می‌شود ضروری است تا با استفاده از شیوه‌های مناسب درمانی بتوان سلامت افراد از جمله معلمان را بهبود بخشید.

منابع:

۱- عوامل موثر بر سلامت روان معلمان در دوران پاندمی کرونا (مورد مطالعه معلمان ابتدایی ناحیه یک شهر بندرعباس) // سمیه روحانی نسب، دانش آموخته گروه علوم تربیتی و کثوم نامی، استادیار گروه علوم تربیتی

۲- <https://www.bhf.org.uk/informationsupport/heart-matters-magazine/news/coronavirus-and-your-health/what-does-coronavirus-do-to-your-body>

۳- روانشناسی سلامت و بحران پاندمی ویروس کرونا/ رضا باقریان، احمد علی‌پور و بهاره میراحمدی
www.sid.ir - ۴

۵- پیامدهای ناشی از بیماری کووید ۱۹ / فاطمه اخلاقی، رضا شمس‌آبادی و عماد پروانه اول

موفقیت هر نظام آموزشی، در حد تعیین‌کننده‌ای به سلامت جسم و روان معلمان بستگی دارد. معلمان در گسترش آموزش و پرورش نقش مهمی دارند، چرا که آن‌ها از کلیدی‌ترین اجزای این نظام بوده و هر کاستی و کمبودی در سایر اجزای نظام، از این عنصر تأثیرپذیر است؛ پس توجه به این عنصر مهم در نظام آموزشی و توجه به سلامت جسم و روان امری ضروری است.

اپیدمی کرونا ویروس در سراسر جهان، سلامت جسمی و به‌ویژه سلامت روانی افراد را به مخاطره انداخته است. بیماری کرونا معلمان را با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو کرد. یکی از این تأثیرات را می‌توان به وضوح در بعد جسمانی معلمان بررسی کرد. ریه‌ها اولین عضوی هستند که توسط کرونا درگیر می‌شوند. اما قلب، کلیه‌ها، مغز، عروق، اعصاب و پوست بدن نیز از دیگر اندام‌هایی هستند که تاکنون تأثیر ویروس کرونا بر آن‌ها و عملکردشان مشاهده شده است.

شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد، در بیماران مبتلا به ویروس کرونا، ریه‌ها به شدت درگیر می‌شوند و ویروس به آن‌ها آسیب‌های جدی می‌رساند. اما معاینه صورت گرفته روی بسیاری بیماران بهبود یافته، نشان می‌دهد که یکی از پیامدهای این بیماری این است که بیمار حتی پس از بهبود، با مشکل کاهش عملکرد ریه روبروست. محققان چینی در برخی بهبودیافتگان از کدر شدن ریه خبر می‌دهند که احتمال آسیب دائمی به این اندام را تقویت می‌کند. درگیر شدن ریه زندگی فردی و شغلی معلمان را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود.

از اثرات برجسته بیماری کرونا می‌توان به تأثیر آن بر بعد روانی معلمان اشاره کرد. اضطراب یکی از شایع‌ترین پیامد این بیماری است که معلمان را نیز با خود درگیر کرد. با توجه به نقش اساسی معلمان در توسعه آموزش کشور، اضطراب و عدم سلامت روان آن‌ها می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری به سیستم آموزش و پرورش وارد سازد. اضطراب در زندگی عاملی مخرب است که بر روی جسم و روان فرد تأثیر منفی می‌گذارد و او را از انجام هر کاری منع می‌کند. پس در چنین موقعیتی نمی‌توان از معلم انتظار داشت که با نگاه مثبتی به زندگی بنگرد و عملکردش کاهش پیدا نکند.

قصه پریان

* رضا دیبایی

* دانشجوی کارشناسی آموزش کودکان با نیازهای ویژه



داستان‌های پریان به کمک صورت‌های خیالی ما را در فرایند رشد سالم انسان یاری می‌دهند؛ فرایندی که با مقاومت در برابر پدر و مادر و ترس از بزرگ‌شدن آغاز می‌شود و زمانی به پایان می‌رسد که نوجوان به‌راستی خود را شناخته باشد و به بلوغ اخلاقی و استقلال روانی دست یافته باشد و دیگر جنس مخالف را تهدیدآمیز و شیطانی نداند، بلکه بتواند با او پیوند مثبت برقرار کند.

کودک ضمن این‌که درباره داستان خیال‌بافی می‌کند - و اگر نکند قصه پریان بخش اعظم تاثیر خود را از دست خواهد داد- رفته‌رفته با واکنش دیو نسبت به درماندگی و اسارت آشنا می‌شود (رجوع کنید به قسمت اول) و این گام مهمی در جهت آشنایی وی با واکنش‌های مشابه در وجود خودش است. از آن‌جا که این قصه‌ای است در ناکجا آباد که این تصاویر رفتاری را به کودک ارائه می‌کند، ذهن وی ممکن است میان این دو اندیشه در نوسان باشد: «راست است، همه همین‌طور عمل می‌کنند» یا «همه‌اش دروغ است، این فقط یک قصه است» بسته به این‌که تا چه حد برای شناخت این فرایندها در وجود خود آمادگی داشته باشد. از همه مهم‌تر چون قصه پریان پایان خوشی را نوید می‌دهد، کودک بی‌هیچ هراسی محتوای ضمیر ناآگاه خود را همراه با محتوای داستان به ضمیر آگاه می‌آورد، زیرا می‌داند این محتوا هرچه باشد، او را در هر حال «تا ابد به خوشی خواهد زیست» آماده می‌کند.

مبالغه‌های خیال‌پردازانه داستان، همچون قرن‌ها زندانی‌شدن در بطری، واکنش‌ها را باورکردنی جلوه می‌دهند، در حالی که ارائه موقعیت‌های واقع‌گرایانه‌تری، مانند غیبت پدر و مادر چنین نمی‌کنند. این غیبت به نظر کودک تا ابد طول می‌کشد و هر قدر هم که مادر توضیح می‌دهد در واقع فقط نیم ساعت خانه نبوده‌است، تأثیری در این احساس نخواهد داشت. پس می‌بینیم که مبالغه‌های خیال‌پردازانه‌ی قصه پریان طنینی از یک حقیقت روانشناختی است. حال آن‌که توضیح‌های واقع‌گرایانه هر قدر هم حقیقت داشته باشند، از نظر روانشناسی غیرحقیقی به نظر می‌آیند.

کودک بی‌آن‌که آگاه باشد از هشدار قصه پریان به آنان که قدرت «در بطری انداختن» او را دارند، لذت می‌برد. اهمیت فریب‌دادن دیو یا گول در این است که نقطه مقابل گول‌زدن بزرگ‌ترها قرار می‌گیرد. اگر به کودک بگویند که می‌تواند به کسانی که مثل پدر و مادرش هستند حقه بزند، از این فکر لذت می‌برد، اما در عین حال نگران هم می‌شود؛ زیرا اگر چنین چیزی امکان داشته‌باشد آدم‌های چنین ساده‌لوحی چطور می‌توانند حامی مناسب او باشند. اما دیو موجود خیالی است و کودک درباره فریب‌دادن او هر قدر که می‌خواهد می‌تواند خیال‌پردازی کند، بر او مسلط شود، نابودش کند و بزرگ‌ترهای واقعی را همچون حامی

خود بداند.

از دیگر مطالب به ظاهر کم اهمیت ولی مهم داستان «ماهگیر و دیو» این است که ماهگیر قبل از به تور انداختن ظرفی که دیو درون اوست، سه بار شکست می‌خورد. این صحنه‌ی ناکامی، بی‌هیچ نتیجه‌گیری اخلاقی‌ای به کودک می‌گوید: «که نمی‌توان با نخستین و یا حتی با دومین و سومین تلاش انتظار موفقیت را داشت. کارها آن‌گونه که شخص تصور می‌کند، یا دلش می‌خواهد به آسانی پیش نمی‌روند». این پیام وقتی مؤثر است که به صورت نتیجه اخلاقی یا توقع بیان نشود، بلکه چون امری عادی ابراز شود تا نشان دهد زندگی یعنی همین. گذشته از این حادثه جادویی پیروزی بر دیو غول‌پیکر، بدون تلاش و زیرکی تحقق نمی‌یابد. این‌ها دلایل خوبی برای برانگیختن ذهن و ادامه تلاش در هر کاری هستند. نکته مهم دیگر، که داستان به صورت ضمنی به آن اشاره می‌کند بیان روانکاوانه نبردی دشوار بین اصل واقعیت و اصل لذت است (که این مهم هم در رفتار دیو و هم در رفتار ماهگیر قابل مشاهده است). ماهگیر با خسته‌نشدن از تلاش کردن، تن به لذت نمی‌دهد. چون باور دارد که باید کار کند. اما دیو با تن دادن به لذت، نمی‌تواند بپذیرد که امکان رهایی از بطری را هرگز ندارد و این او را بدین‌سان خشمگین کرده‌است.

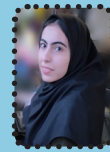
زندگی بیشتر مواقع کودک را سردرگم می‌کند و دقیقاً به همین جهت کودک بیش از دیگران به فرصتی نیاز دارد تا بتواند در این دنیای پیچیده، که باید مقابله با آن را بیاموزد، خود را بشناسد. برای آن‌که وی قادر به چنین شناختی باشد باید کمکش کرد تا از خلال آشفتگی‌های عاطفی‌اش به درک منسجمی دست یابد. وی نیازمند اندیشه‌هایی است تا به کمک آن‌ها درون خود را سامان دهد و بر اساس آن در زندگی خود نیز نظامی ایجاد کند. شیلر می‌گوید: «در قصه‌های پریان که در کودکی نقل می‌شود معنای عمیق‌تری از آن حقیقتی که زندگی می‌آموزد، وجود دارد.» این قصه‌ها درباره فشارهای شدید درونی کودک به گونه‌ای سخن می‌گویند که او ناخودآگاه درکشان می‌کند و بی آن‌که جدی‌ترین کشمکش‌های درونی و ناشی از رشد او را خوار شمارد برای مشکلات عاجل او نمونه‌هایی از راه‌حل‌های موقتی یا دائمی ارائه می‌دهند.



خبر



* مبینا زارعی
* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی



درخشش دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان استان کردستان در جشنواره تدریس برتر:
 - سرکار خانم زهرا ولی زاده، رتبه اول کشوری در رشته آموزش ریاضی
 - سرکار خانم اوین سلیمانی، رتبه دوم منطقه‌ای در رشته آموزش علوم اجتماعی
 - سرکار خانم شکیلا زرین صدف، رتبه دوم منطقه‌ای در رشته آموزش کودکان با نیازهای ویژه



**حضور دانشجویان پردیس بنت‌الهدی صدر سنندج در سی و چهارمین
نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران - اردیبهشت ماه ۱۴۰۲**

**افتخار آفرینی دانشجو معلمان پردیس بنت‌الهدی صدر سنندج در سی و هفتمین
جشنواره ملی قرآن و عترت:**

- سرکار خانم هانیه دولتیاری، رتبه دوم ملی در رشته معرق و منبت
 - سرکار خانم روشنا داودی، رتبه سوم ملی در رشته تولیدات رسانه‌ای

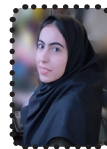


نتایج کشوری سی و سومین جشنواره قرآن و عترت:

بخش	نام و نام خانوادگی	مقام	بخش	نام و نام خانوادگی	مقام
هنری	• هانیه دولتیاری • فاطمه حقی • لیلا محمدی	رتبه اول منبت رتبه دوم فیلم کوتاه شایسته تقدیر عکاسی	فناوری	• اوین سلیمانی • پرنیا پروین	رتبه اول تولید نرم افزار شایسته تقدیر تولیدات رسانه‌ای
ادبی	• شبیم قاسمی • پرنگ سعیدی	رتبه اول داستان نویسی شایسته تقدیر فیلم نامه نویسی	نوآوری های قرآنی	• ثنا سعیدی	شایسته تقدیر ایده شو
معارفی	• مرضیه پناهی پور	رتبه چهارم احکام	صحیفه سجادیه	• کوثر کنگاوری	رتبه چهارم دعاخوانی

جشن آخر، روز آخر

* مبینا زارعی
* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی



هرچیزی در زندگی روزی شروع می‌شود و روزی هم به سرانجام می‌رسد. دوران چند ساله‌ی دانشجویی نیز همراه با خاطرات تلخ و شیرینش به پایان می‌رسد. طبق آمار، امسال ۵۷۰ نفر از ورودی‌های سال ۹۸ پردیس‌های شهید مدرس و بنت الهدی صدر سنج فارغ التحصیل شدند تا روزهای جدیدی را در رشته‌ی معلمی آغاز کنند.

جشن دانش آموختگی ورودی‌های ۹۸ در ۱۴ تیر ماه ۱۴۰۲ در سالن اجتماعات پردیس شهید مدرس برگزار شد و با وجود مدیریت و برنامه‌ریزی‌های از قبل انجام شده، یکی از مشکلاتی که در این مراسم به چشم می‌خورد، کمبود لباس مخصوص فارغ التحصیلی این عزیزان بود. طبق پیگیری‌های به عمل آمده از اعضای شورای صنفی دانشگاه فرهنگیان کردستان، مشخص شد که تعدادی لباس امانتی از دانشگاه کردستان فراهم شده بود تا از مسئله‌ی کمبود لباس فارغ التحصیلی جلوگیری شود اما با توجه به استقبال گسترده از جشن به تعداد حاضرین لباس موجود نبود. البته برخی از دانشجویان نیز ترجیح دادند که با لباس محلی در این جشن شرکت کنند. با وجود این مسئله اما جشن فارغ التحصیلی امسال بی‌شک یکی از خاطرات به یادماندنی ورودی‌های ۹۸ از دانشگاه فرهنگیان شد، هرچند شرایط نامساعدی با توجه به مجازی شدن دانشگاه و دور شدن از میادین علمی در طول مدت تحصیلشان داشتند اما امیدواریم این معلمان جوان و بانگیزه در طول سال‌های خدمت با تلاش و نوآوری، تاثیر به‌سزایی بر فرزندان این سرزمین داشته باشند و این دشواری‌ها اثری منفی بر ارتقای حرفه‌ای و مهارتی آن‌ها نداشته باشد. به امید برگزاری بهتر مراسمات در دانشگاه فرهنگیان کردستان



کتابخانه راسپیر

۱



نام کتاب: پادشاه کوچک

نویسنده: جبار شافعی زاده (مدرس دانشگاه فرهنگیان کردستان)

تصویرگر: ویدا کریمی

ویراستار: شهرام اقبال زاده

اسم انتشارات: میچکا

تعداد صفحات: ۲۴

قیمت کتاب: ۵۸۰۰۰

خلاصه‌ای از داستان:

پسر کوچولو نمی‌خواهد یک پسر کوچولو باقی بماند. او می‌خواهد یک پادشاه کوچک باشد. اما او نه تاج و تخت دارد و نه شمشیری که با آن بر سرزمینش حکومت کند. به نظر شما عاقبت چنین پادشاهی چه خواهد شد؟ کودکان باید خیال‌بافی کنند تا بهتر زندگی را بفهمند. برای پرورش تخیل آن‌ها تنها کاری که باید انجام داد همراهی با آن خیال است. در کتاب پادشاه کوچک همین نکته به زیبایی بیان شده است.

۲

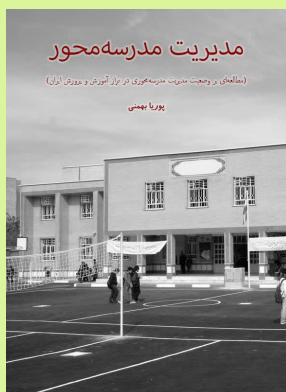
نام کتاب: مدیریت مدرسه‌محور

نویسنده: پوریا بهمنی (دانش‌آموخته‌ی دانشگاه فرهنگیان کردستان)

انتشارات: نشر سُها

تعداد صفحات: ۶۲

خلاصه‌ای از کتاب:



در این کتاب، مفاهیم اولیه‌ی مدیریت مدرسه‌محور گردآوری شده و همچنین رابطه‌ی آن با نظام کنونی آموزش و پرورش ایران، مورد واکاوی قرار گرفته‌است. در ادامه نیز، پیشینه‌های مطالعاتی، مبانی نظری، مضامین این نول از مدیریت آموزشی، مدل مدیریت، رابطه‌ی این نوع از مدیریت با موفقیت شغلی معلمان، موانع استقرار و راهکارهای پیشنهادی از منظر صاحب‌نظران مورد بررسی قرار گرفته‌است.

قسمت سیزدهم

آموزشگاه راسپیر



* چنور قربانی
* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

در زبان کردی برخی کلمات دارای حروفی هستند که به وسیله این حروف می‌توانیم کلمات را ادا و به زبان بیاوریم؛ این کلمات در زبان فارسی با عنوان صدادر و در زبان کردی به بزوین شناخته می‌شوند و شامل این حروف هستند (ا) وهك مالا، (ه) وهنه وشه، (ئ) وهك تیر، (ۆ) وهك كۆتر، (وو) بووك، (و) وهك كوچ در تلفظ او، (ی) وهك بییه، (بزۆكه) همان‌طور که قبلاً بیان شد هر کلمه از چند بخش یا هجا تشکیل می‌شود که در زبان کردی به آن (برگه) گفته می‌شود.

نکته: هیچ کلمه‌ای در زبان کردی با مصوت یا بزوین شروع نمی‌شود که همانند زبان فارسی است.

هر برگه (هجا) از يك بزوین (مصوت) تشکیل شده‌است.
مثل: بۆر که (ۆ) تنها مصوت آن و يك هجا (برگه) است.
شووتی: که (وو- ی) مصوت‌های (بزوین) آن هستند و دو هجا (برگه) دارد.

در بخش دیگر از کلمات بی‌صدای زبان کردی که با عنوان (نه‌بزوین) شناخته می‌شوند صحبت خواهیم کرد که عبارتند از:
ء ب پ ت ج چ ح خ د ر پ ز ژ س ش ع غ ف ق ك گ ل ل م ن و ه ی .

تفاوت‌های صامت (نه‌بزوین) زبان فارسی با زبان کردی در حرف‌های (ل - پ - ف) است.
دو حرف (و- ی) بعضی‌وقت‌ها به‌عنوان صامت بعضی‌وقت‌ها مصوت به کار می‌روند.
بعضی‌وقت‌ها بزوین برخی وقت هانه‌بزوین است.
مثال:

و: مصوت (بزوین). کوچ مثال آن است مثل کلمه دوست در زبان فارسی.
و: صامت (نه‌بزوین). چاو مثال آن است مثل کلمه ورزش در زبان فارسی.
ی: مصوت (بزوین). خۆیی مثال آن است مثل کلمه پیر در زبان فارسی.
ی: صامت (نه‌بزوین). بریا مثال آن است مثل کلمه یحیی در زبان فارسی.

شیرکو

* پوریا بهمنی
* معلم پایه‌ی پنجم ابتدایی



کوپر؛ تو را از سوختن و خشک شدن نجات می‌دهد. اما زیر سایه‌ی مادر من، نوشیدن قطره‌ای از عطش خورشید حسرتی بیش نبود. رد تیشه‌ی چهل و دو تابستان روی دوشم زار می‌زند و هنوز هم بعد از بیرون آمدن از اتاقم، دستم را روی ابروهایم خیمه می‌کنم. چراکه چشم‌هایم بعد از این همه سال، از دیدن رُخ خورشید شرم دارد. از سایه‌ی مادرم، تنها شرم است که به‌جا مانده است. شرمی که اجازه‌ی قدم زدن در کوچه‌های خاکی را به من نداد. شرمی که دختر همسایه را از من ربود. شرمی که چشم‌هایم را به دنبال دود سیگار نوجوانی‌ام، به سوی آسمان پرواز می‌داد و در نهایت فحشی می‌شد به عابران مشکوک:

«نکنه این همون بی‌شریفه که قدم به قدم روزم رو جلو چشم مادرم می‌ریسد!»

روزی که عازم دانشگاه شدم، دو سالی از آخرین سفر مادرم گذشته بود؛ مادرم همان مسافری بود که غیر از من و اشک‌های پدرم، کسی به بدرقه‌اش نرفت. پس از مادرم، شکم همین شرم را روی زمین سفره کردم. این شرم نبود، ترس بود! من فقط با ترس هم‌سفر بودم. اما نمی‌شود ترس را کشت، نمی‌شود آن را غرق کرد؛ چراکه ترس همانند سایه است. نفس به نفس زندگی‌ات را خط می‌زند. تنها در قبر است که تو را رها می‌کند و بهای قبر، ارزان‌تر از مرگ نیست.

دیگر مثل قدیم روی نیمکت باریک قهوه‌خانه راحت نبودم و دائم رو به جلو سر می‌خوردم. دیگر مثل قدیم دغدغه‌ی گرفتن پیاله‌های بدون دسته‌ی شیرکو را نداشتم و چایی را توی یک لیوان دسته‌دار باریک ریخته بودند. دیگر مثل قدیم خبری از بوی سیگارهای خانگی بازاری‌ها نبود و روی دیوار زده بودند:

«سیگار کشیدن اکیدا ممنوع!»

دیگر خبری از دست‌های سوخته‌ی شیرکو نبود. دیگر خبری از سوالات اعصاب‌خردکن هزار نبود. و حتی

نامش «شیرکو» بود. چهل تا پنجاه سال از عمرش را خط زده بود. در بازارچه‌ی قدیمی شهر، قهوه‌خانه‌ی کوچکی داشت به سن آجرهای بازارچه. هر روز صبح قبل از طلوع، سوزه‌ی سم‌آورش گوش پیاله‌های شیشه‌ای را خراش می‌انداخت. انگار نمازش را در مقابل آینه گذاشته بودند؛ عبادت و کار مثل چشم‌های باز سایه‌ی تابستان، زندگی شیرکو را دید می‌زدند. اگر کسی دفتر زندگی شیرکو را قدم می‌زد، تنها مسجد جامع شهر و قهوه‌خانه‌ی بازارچه بود که روی چشم‌هایش رژه می‌رفت.

کاک^۱ شیرکو به تنهایی پیاله‌های بازارچه را پُر نمی‌کرد؛ چند سالی می‌شد که پسرش «هزار» بعد از مدرسه به کمک شیرکو می‌رفت. هزار به تازگی کلاس ششم را تمام کرده بود و برق شوق دبیرستان رفتنش، هرروز چشم‌هایم را نشانه می‌گرفت. در آن سال‌ها به‌تازگی با همسر ازواج کرده بودم و به لطف او، از جریان و برنامه‌های سیستم آموزش و پرورش عقب نبودم. برنامه‌های ساده‌ی مثل: زمان شروع امتحانات، نحوه‌ی ثبت‌نام، تغییر مقطع دانش‌آموزان و اینجور مسائل ساده. هزار هم وقتی دید من که نه معلم و نه کارم آموزش است، اما در جریان تمام امور مدرسه هستم، از تعجب شاخ درآورده بود. من نیز جذب همان سادگی هزار شده بودم؛ آن بی‌آلایشی و به عبارتی، پخمی که در دوران کودکی گریبان همه‌ی ما را گرفته است. نمی‌دانم! شاید چون من بیشتر از زمان موعود، چشمم در چشم حماقت دوخته شده بود، هنوز هم حس نزدیکی به آن دارم؛ مانند مسافر غریبی که پس از چند هفته گذر از کوه و بیابان، به‌ناگاه در روزهای پیری به یاد هم‌سفر بی‌نام و نشان چشم‌هایم خیس می‌شود؛ بماند که سیاحت ما به اندازه‌ی جوانی‌ام به درازا کشید.

همان پخمی که در دوران کودکی گریبان همه‌ی ما را گرفته است، من را از روی نیمکت باریک قهوه‌خانه برداشت و به زیرزمینی که در آن، دوران کودکی‌ام را سپری کرده بودم پرت کرد. سایه‌ی پدر و مادر، خیمه‌ای است در قلب

نبود. سیگار و پارچه بار می‌زد و شب‌ها از خستگی خواب زندگی می‌دید. حتی یادمه یه بار به من گفت که می‌خواد مغازه‌ی شیرکو رو بفروشه و یه کافه بزنه. گفت: این حق پدرشه که حداقل یک سال، بعد از نماز صبح دوباره برگرده تو رخت‌خواب و چشم‌هاش مزه‌ی استراحت رو بچشه. ولی من تو شک بودم؛ آخه مگه سفره‌ی کولبری چقد پهن بود که هزار می‌خواست کافه بزنه؟ هزار جوان در این شهر رویایی قدم می‌زد تا یک روز با هفتاد کیلو بار بر دوشش از یه صخره سقوط کرد و قطع نخاع شد. شیرکوی بدبخت هم هرچی داشت، از خونه بگیر تا مغازه رو فروخت و خرج دوا و درمان هزار کرد. یه سال نشده هزار تموم کرد و چند ماه بعد هم شیرکو دق کرد و مُرد.

پیرمردِ راوی سیگارش را در گُلوی زیرسیگاری خفه کرد: - آره جَوون. نه من اون آدم بیست سال پیشم، نه این دنیا، دنیای بیست سال پیش. از اون شیرکو هم فقط همین چند جمله داستان باقی مونده که اینم خیلی زود فراموش می‌شه؛ کار زندگی همینه! آدمای زندگی می‌کنن که داستان بشن و خیلی زود فراموش.

آخرین جرعه‌ی چای‌اش را سر کشید و بدون هیچ حرفی از مغازه زد بیرون.

فکر شیرکو از سَرم بیرون نمی‌رفت؛ یا بهتر بگویم: فکر شیرکوها از سَرم بیرون نمی‌رفت. حق با پیرمرد بود. آخر خط فقط یک داستان از ما خواهد ماند. فقط مسئله این‌جا است که این داستان، ارزش روایت کردن دارد؟ اگر داشته باشد، چه کسی آن را روایت می‌کند؟ قبول دارم؛ مردم داستان می‌خواهند. مردم قهرمان می‌خواهند. تنها توفیر داستان‌های امروز با دیروز این است که دیگر قهرمان داستان یک الگو نیست، عبرت است. قهرمانی در داستان‌های امروز یک رویا نیست، آینده‌ای قطعی است. سقوط و بیماری با مرگ هم‌سنگر شده‌اند؛ دیر یا زود سرزمین تنت را از تو خواهند ربود. پس آری؛ شیرکو یک قهرمان بود.

۱. «کاکه» در زبان کوردی به معنای برادر بزرگ‌تر است؛ و در مناطق کوردنشین، پیش‌وند «کاک» را برای ادای احترام به بزرگ‌ترها به اسمشان اضافه می‌کنند.
۲. اورامان یا هورامان نام منطقه‌ای کوهستانی در غرب ایران و شرق عراق است که ساکنان آن کورد هستند و به گویش هورامی، یکی از شاخه‌های زبان گورانی سخن می‌گویند.

خبری از سوز و سرمای عکس روستاهای هورامان^۲ روی دیوار قهوه‌خانه نبود. تصویر آن روزها جلوی چشمم دائماً شعله می‌کشید. پشت هر کدام از آن صحنه‌ها، یک زندگی خوابیده بود. آیا این واقعیت داشت؟ زندگی آنقدر ضعیف است که در چند سال فراموش می‌شود؟

- واقعاً شیرکو به این زودی فراموش شد؟
یک لحظه اختیار خودم را از دست دادم و این را با صدای بلند گفتم؛ آن قدر بلند که پیرمرد کنار دستی‌ام پوزخندی زد و گفت:

- نه به قیافه‌ت می‌خوره و نه به سن و سالت که شیرکو رو بشناسی!

- زمان آدمای رو تغییر می‌ده پیرمرد. تو خودت همون آدم بیست سال قبله؟

- نه! نه من اون آدم بیست سال پیشم، نه این دنیا، دنیای بیست سال پیش. زندگی بی‌رحم شده جَوون. قبلنا روزها دیرتر سپری می‌شد. روزها اینقدر راحت جلوی غروب کم نمی‌آوردند؛ یا حداقل لب‌خند به لب زمین رو تحویل شب می‌دادند. تقصیر ما نیست، این زمینه که از خودش فراریه! این را گفت و سیگار پشت گوشش رو به لب گرفت. بی‌تفاوت نسبت به قانون قهوه‌خانه و نوشته‌ی روی دیوار! دلیلش چیست، نمی‌دانم! آیا این آدم‌های سال‌خورده هستند که با گذر زمان نسبت به پیرامون خود بی‌توجه می‌شوند یا این ما هستیم که نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت؟ نمی‌دانم! گفتم:

- ولی به سوالم جواب ندادی! شیرکو کجاست؟ ندیدمش این اطراف.

سیگارش را گیراند و دود از سَر و صورتش بالا می‌رفت: - معلومه خیلی وقته نبود. سهم شیرکو از زندگی چُمَاقی تر بود و هرچقدر هم می‌زدند تو سرش، چوب نمی‌شکست و کم نمی‌آورد. پسرش هزار رفت خدمت. بعد از تموم کردن خدمتش به کارش پیش شیرکو ادامه داد. ولی دخل شیرکو، سفره‌ی هزار رو رنگین نمی‌کرد؛ آخه از کی تا حالا چای واسه آدم نون شده؟ اما مگه روی پیشونی شیرکو چیزی جز «قناعت» رو می‌شد خوند؟ هزار هم هر روز این کلمه رو زیر لبی خیس می‌کرد و راه پدر رو برای خودش هموارتر. تا اینکه یک شب دختر سید مصطفای رُفتگر رو دید و ته دلش لرزید. سید مصطفی رو که می‌شناسی! نه نگفت و دست دخترش رو گذاشت تو دستش. هزار هم به هر دری زد واسه تامین مخارج؛ ولی یه راه بیشتر واسش نمونده بود؛ کولبری. کارش هم بد

ناجی مهربان



* سمیه یوسفی
* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

۲۷ اسفند ۱۳۷۶ - روستای الک؛ شهرستان کامیاران

روز آخر مدرسه پیش از تعطیلات عید نوروز است. باران و برف به شدت می‌بارد و رودخانه‌ی پرخروش «کام» به طوفان سهمگین پیوسته؛ مدرسه‌ی روستا در همسایگی رودخانه است، بچه‌ها مشغول بازی و شیطنت چهارشنبه‌سوری‌اند که شهین طعمه‌ی رودخانه می‌شود؛ جیغ و فریادهای دختر کوچک از امواج سرد رودخانه می‌گذرد و به گوش معلمان و بقیه‌ی دانش‌آموزان می‌رسد؛ همگی در حاشیه‌ی رودخانه به سرعت می‌دوند تا شاید بتوانند دخترک را نجات دهند.

۷۰ متر طی شده و معلم ۲۳ ساله با همه‌ی ترسی که از آب دارد خود را به دستان رودخانه می‌سپارد و شهین را نجات می‌دهد و خود در رودخانه گم می‌شود، آقای آموزگار هیچ درخواست کمکی حتی در واپسین لحظاتی که مردم از او به یاد دارند، نداشت و تنها از حال شهین کوچک می‌پرسید که تن ضعیفش را از چنگال نامهربان رودخانه نجات داده‌بود، می‌دانست نجات سهم او نخواهد بود. خشم رودخانه رهایش نکرد تا ۳ روز بعد که در چند روستا پایین‌تر جسدش را یافتند. رودخانه شرمسار از طغیان سیل‌آسایش، فرزند جوان و برومند کردستان را به خاک برمی‌گرداند تا رخت ماتم و عزا را بر تن مردم کامیاران کند و نوروزی سیاه برایشان بسازد.

ادهم مظفری در پنجم شهریور ماه ۱۳۵۳ در روستای «پشته» از توابع شهرستان کامیاران در استان کردستان به دنیا آمد. تولد وی در شهریور (خهرمانان) که ماه برداشت محصولات کشاورزی است همراه بود، پدر آن را به فال نیک گرفته و عامل فزونی محصول به شمار آورد و این امر بر محبوبیت او در خانواده افزود. وقتی به سن ۶ سالگی رسید، پدر او را به کامیاران فرستاد، تا بتواند به مدرسه برود. همه او را دوست داشتند، چون دارای حجب و حیایی مخصوص به خود بود. ساده و بی‌آلایش بود و زود در دل اطرافیان جای می‌گرفت. وی خیلی زود خود را در مدرسه میان معلمان و هم‌کلاسی‌هایش جا انداخت.

بعد از پایان دوره‌ی تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و ورود به دبیرستان شهید غفاری، در سال دوم دبیرستان، رشته ریاضی فیزیک با شرکت در آزمون ورودی دانشسرای طرح دو ساله در خرداد ماه ۱۳۷۱ با نمره‌ی عالی در دانشسرای شهید بروجردی سندج پذیرفته شد و سال ۱۳۷۳ به جمع معلمان کامیاران پیوست. در روستاهای دروین سفلی، ورمهنگ، پشباد و الک تدریس کرد و توانست در کنکور سال ۱۳۷۶ در رشته روانشناسی دانشگاه اصفهان پذیرفته شود. ادهم علاوه بر شغل معلمی ایام تعطیلات تابستان در امر کشاورزی به پدر کمک می‌کرد و علاقه‌ای عجیب به کشاورزی و باغداری داشت. به طوری که در سال ۱۳۷۵ تعداد ۲۵۰ اصله نهال گردو را خریداری و در روستای پشته کاشت، که اکنون به عنوان یادگاری، از او باقی است.

ادهم مظفری به قصد آخرین دیدار با دانش‌آموزانش قبل از تعطیلات عید نوروز به طرف مدرسه رفته‌بود که آن اتفاق شوم افتاد و او از دیدن دوباره‌ی بهار زیبای کردستان محروم شد.



تصویری از معلمان کامیارانی در دانشگاه فرهنگیان
سندج، سال ۱۳۷۰
ایستاده از چپ:
مرحوم ادهم مظفری،

چگونه اژدهای خود را آموزش دهیم؟

* زهرا صادقی
* معلم پایه‌ی چهارم



فیلم «چگونه اژدهای خود را آموزش دهید را دیده‌اید؟» آن‌جا یک جزیره‌ای مه‌آلود وجود دارد پر از انواع و اقسام اژدهاهای در حال پرواز؛ که البته در برابر آن اژدهای اصلی، پشه‌ای بیش نبودند. در روزهای آخر شهریور سال قبل، شمارش معکوس شروع رسمی زندگی من به‌عنوان یک آموزگار، جزیره‌ی ذهنم، آسمان پرواز تمام ترس‌های معلمی‌ام شده بود که تمام این چهار سال با جمله‌ی «کو تا ما بریم سر کار؟» خوابشان کرده بودم.

«اگر سروصدای بچه‌ها را نتوانم کنترل کنم؟»، «اگر از پس دعوایشان برنیایم؟»، «اگر سوالی بپرسند که جوابش را نداشته باشم؟»، «اگر روش‌هایم برای علاقه‌مند کردن‌شان به درس جواب ندهد؟»، «اگر وقت آماده کردن طرح درس برای هر روز را نداشته باشم؟»، «اصلاً اگر انرژی لازم را نداشته باشم؟»، «اگر ناخواسته به کسی آسیب بزنم؟»، «اگر از مناسب‌ترین روش تدریس‌ها بی‌خبر باشم؟» اگر... با این حال، همه‌ی این سوالات سمج در سایه‌سار اژدهای بزرگی زندگی می‌کردند و آن هم فارغ‌التحصیل شدن به‌موقع و تعیین مدرسه محل کار بود.

پشت‌سرگذاشتن تجربه‌ی یک‌سال آموزگار بودن، هیچ‌کدام از آن اژدهاها را نکشته، آن‌ها هنوز هم وجود دارند. تنها تفاوت این است که با آن‌ها روبه‌رو شده‌ام. بزرگ‌ترین اژدها را شاید با خوش شانسی کله‌پا کردم. بعضی را تربیت کردم و رام شدند. هرم نفس‌های آتشین بعضی را کم کردم. وحشتم از مقابله با بعضی هم آن‌قدر زیاد بود که نتوانستم از پشش بر بیایم. بعضی‌ها هم که «فلفل نبین چه ریزه بودند»، نفس آتشی‌نی کشیدند و عملکرد شکست خورده‌ای در کلاس‌م را برایم ساختند. حالا اما متوجه چیز دیگری در جزیره‌ام شده‌ام؛ خوفناک و مرگ‌آور.

مه.

این مه هر چه از عمر حرفه‌ایم بگذرد غلیظ‌تر می‌شود؛ اژدهای بزرگ و کوچک را جوری می‌پوشاند که گمان کنم دیگر وجود ندارند. درحالی‌که فقط از کنارشان گذشته‌ام. با آن‌ها روبه‌رو نشده‌ام، فکری برای رام کردنشان ندارم.

«عادت» همه چیز را ساده می‌کند. ترس‌ها را فراموش می‌کنی، دغدغه‌ها را هم. کم‌کم ما را تبدیل می‌کند

به آنچه که از آن می‌ترسیم.

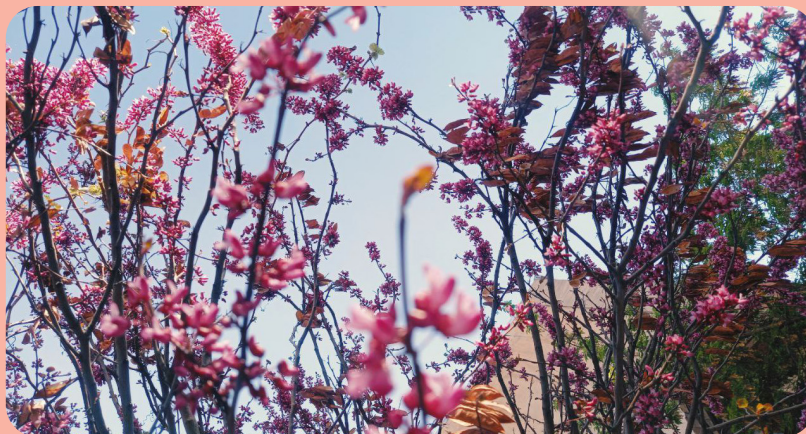
کاش تا مه رقیق است دست اژدهایم را بگیرم، با همه‌شان یکی‌یکی آشنا شوم، چم‌وخمشان دستم بیاید که اگر زمانی از میان مه غلیظ به یکی‌شان برخوردم نفس‌های آتشی‌نش دامن‌گیرم نشود.



دوربین شما



۲- نازنین حکمت - دانشگاه فرهنگیان کردستان



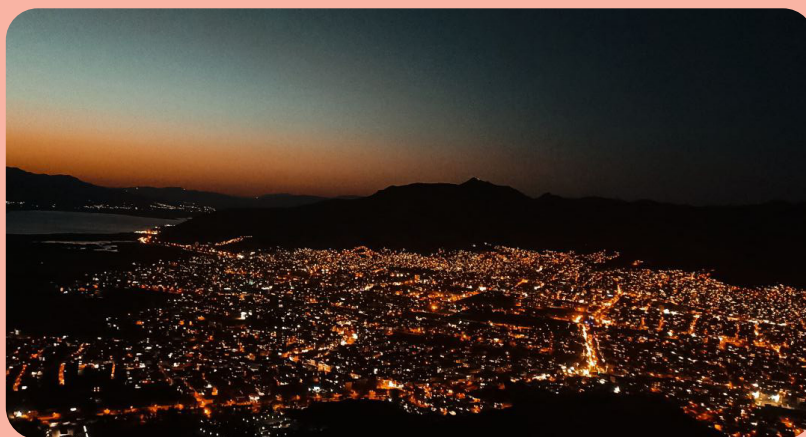
۱- محدثه امانی - دانشگاه فرهنگیان کردستان



۵- کازیوه سوره - دانشگاه فرهنگیان کردستان



۳- سیده زهرا بخت - دانشگاه فرهنگیان کردستان



۴- فاطمه سعیدی - دانشگاه فرهنگیان کردستان



۷- معصومه بایندر - دانشگاه فرهنگیان کردستان

۶- صبا برقدار - دانشگاه فرهنگیان کردستان



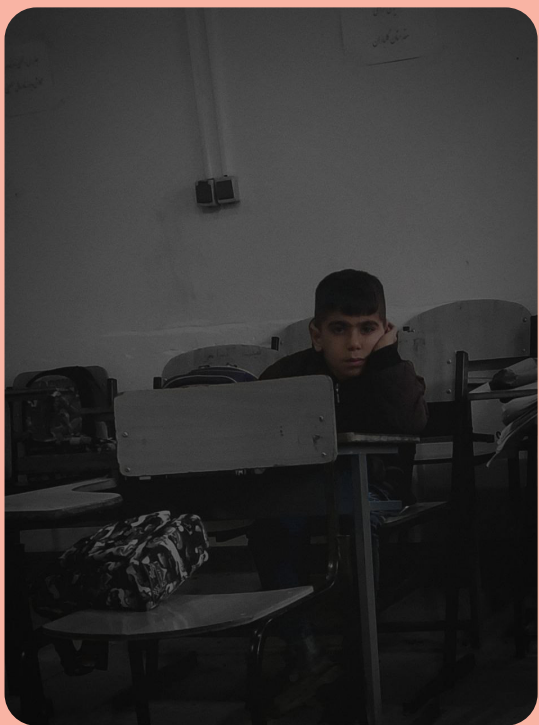
۸- زهرا شاهمرادی - دانشگاه فرهنگیان کردستان



عکس برتر به انتخاب مخاطبین شماره قبل

* زهرا شاهمرادی، دانشگاه فرهنگیان کردستان

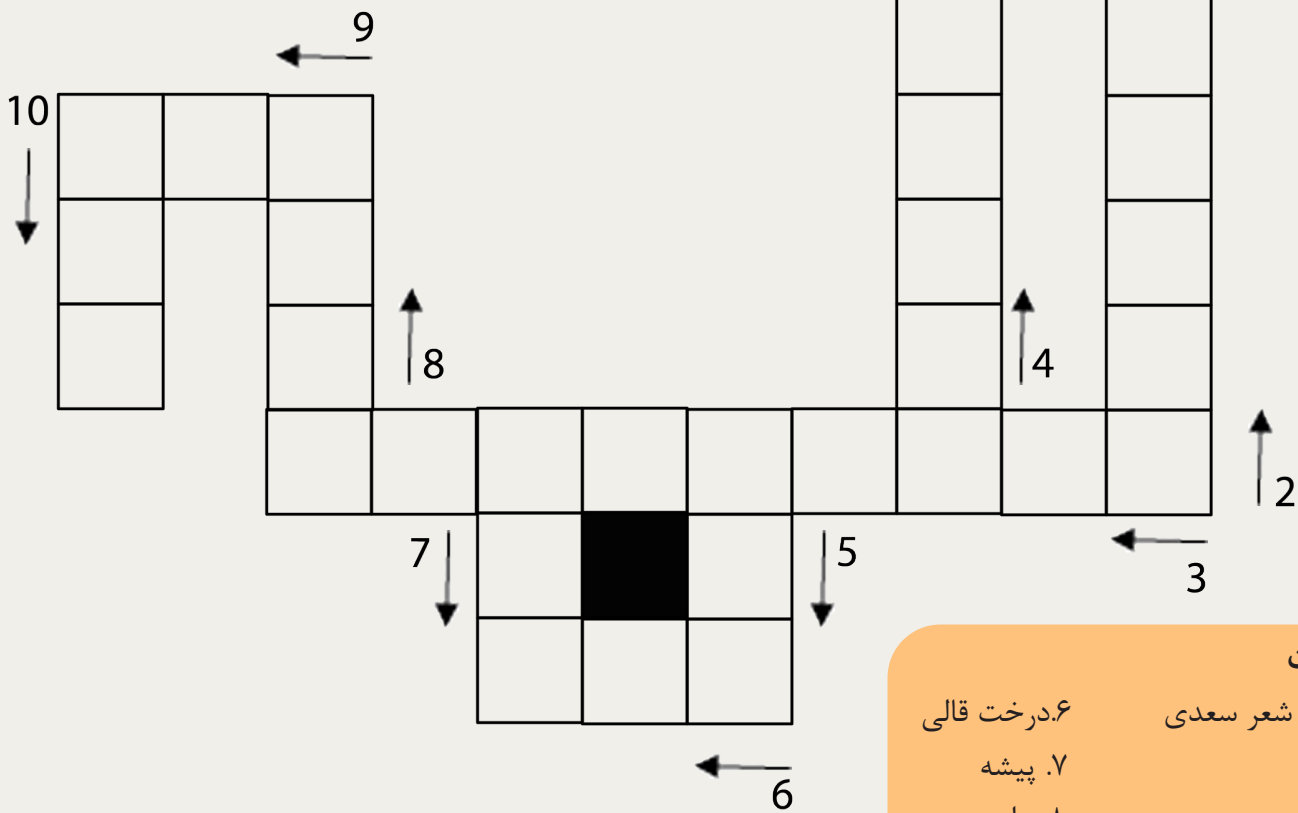
شماره‌ی عکس منتخبان در این شماره را در تلگرام به آیدی rasper_b ارسال نمایید.



۹- آکوپات - دانشگاه فرهنگیان کردستان

جدول و سرگرمی

* پرنگ سعیدی
* دانشجوی کارشناسی راهنمایی و مشاوره



سوالات

- | | |
|-----------------|--------------|
| ۱. سبک شعر سعدی | ۶. درخت قالی |
| ۲. بیزار | ۷. پیشه |
| ۳. ذره بین | ۸. عزا |
| ۴. تن | ۹. دیوانه |
| ۵. کلمه | ۱۰. نهان |

از ضرب‌المثل‌های زیر یک داستان بسازید و برای راسپیر ارسال نمایید.

۱. سنگ مفت، گنجشک مفت!
۲. رفت که ریش دریاورد، سیبیلش را هم باخت.

جواب‌های خود را در تلگرام برای آیدی rasper_b یا ایمیل raspermagazine@gmail.com ارسال نمایید.



A peek in common proverbs



* پرنگ سعیدی
* دانشجوی کارشناسی راهنمایی و مشاوره

Who hates a taste of irony once in a while? You may use a proverb in your words just to spice up the conversations. Proverbs are short but pithy statements with literal meanings that offers a wisdom, reinforce morals or a truth. It can illustrate a point and let you avoid an hour of aimless speech. Some proverbs can be reflective of a specific culture or locale. They often passed down through generations. Let's take a look at some famous proverbs. Some may look familiar to Persian proverbs cause proverbs are based on the shared human experience.

To beat a dead horse.

Meaning: waste energy on a lost cause or a situation that cannot be changed.

آب تو هاون کوبیدن

A picture is worth a thousand words.

Meaning: Artwork or images can convey meanings that go beyond verbal description.

شنیدن کی بود مانند دیدن

Barking dogs, seldom bite.

Meaning: people who make a lot of noise or threats are often not as dangerous or harmful as they appear

سنگ بزرگ علامت نزدنه

A bird in the hand is worth two in the bush.

Meaning: What you already have in hand is better than what you might get.

سیلی نقد به از حلوای نسیه‌ست

Don't bite the hand that feeds you

Meaning: Don't make someone angry or hurt someone who is helping you or paying for you

جایی که نمک خوردی نمکدان مشکن

If it ain't broke, don't fix it

Meaning: If something is already working well, don't try to change it or improve it

سری که درد نمی کند و دستمال نمی بندند

If you play with fire, you'll get burned

Meaning: If you get involved in something dangerous or beyond your abilities, you will probably experience negative consequences

هر کی خربزه بخوره پای لرزشم می‌شینه



و دلتنگی نام دیگر من است



* فاطمه حقی
* دانشجوی رشته آموزش علوم اجتماعی

برای سنج که همیشه در من زنده خواهد بود:
انگار نوای گم‌شده‌ای
از سازِ دوره‌گردان فردوسی باشم
که نمی‌بینی‌شان.
به عادتِ هر روز
سنگ‌فرشی را بپری
که از لگدهای سهمگین چرخ‌ها شکسته‌ست
و دخترکی به لی‌لی
می‌افتد و نام تو را گریه می‌کند
«که دل‌تنگم، که دل‌تنگم، که دل‌تنگم»
-و دل‌تنگی نام دیگر من است-
مرا می‌خوانی: سبز، سرمه‌ای، سیاه
از تختی تا اقبالی کوتاه
تا بهاری که قهر است
تا داری از بی‌دادی دیدگاه
که سوغاتی از تو باشد
برای سکوتی که بارها متولد شد.
پله‌ها را دوتا یکی بالا می‌روم
تا به درختی برسم
که آرزویت را داشت
و باد -محرم پریهایوی دقایق-
ناجی آوازه‌هایی از خاطراتمان باشد
که مرا از تو غرق می‌کند.
نام خیابانی از آیدر را
به بچه‌کلاغی که مُرد،
دادی
و نام مرا به روزی که نیامد.
گفتم: «نیمی از ماهی؟»
خندیدی و ماندنت بوی تند بهمنی که نمی‌کشیدی را می‌داد.
برایت می‌نویسم که تمام‌شده‌ی ناتمام منی
و در گورستانی از تو
روی سنگ‌قبری از دخترکی که
سال‌هایی دور به لی‌لی در شهر می‌خندید
گریه می‌کنم.

سراب است نیاید!

* شبنم قاسمی
* دانشجوی کارشناسی آموزش ریاضی



شد زیرا که مشکلات مالی گریبانمان ما را گرفته بود). از بحث مالی که بگذریم می‌رسیم به ایده‌آل‌ها و آرزوهای بر باد رفته! برنامه سال اول، ادامه تحصیل پیوسته تا مقطع دکترا بود و برنامه سال آخر مشروط نشدن در ترم جاری. نتیجه گرفتیم نه رشته تحصیلیمان را چندان دوست داریم و نه اصلاً آن قدر که باید و شاید درباره‌اش چیزی می‌دانیم! در نتیجه ادامه تحصیل را واگذار کردیم به وقتی که بزرگ شدیم و توانستیم بفهمیم بعد از ظهرهای پس از معلمی می‌خواهیم چه کاره شویم؟

اکنون احتمالاً سوال ایجاد شود که چرا از رشته تحصیلی خود چیزی نمی‌دانیم؟! چون در طول دوران تحصیل در جدال با اساتید عمومی بودیم تا دروس تکراری و نه چندان جالب را به سلامت با ۱۰/۲۵ پاس کنیم! در اندک دروس باقی‌مانده هم که یاد نگرفتیم چطور معلم باشیم؛ فقط آموختیم بهتر از دیگران انتگرال حساب کنیم. من که هنوز نمی‌دانم اگر روزی دانش‌آموزی خسته و خشمگین سر کلاس ۷ صبح، دستش را بلند کرد و از من پرسید چرا ریاضی می‌خوانیم، چه جواب دندان‌شکنی به او بدهم که شأن سال‌های تحصیل و عمری که در این راه گذرانده‌ام و گویی که در این مسیر سپید کرده‌ام حفظ شود!

راستی ۴ سال دانشگاه فرهنگیان تمام شد و از کلاس ۲۴ نفری ما سه نفر به موجود افسانه‌ای شوهر دست یافتند. ولی هیچ‌کدام از ما سایه‌ای از آتیه‌ی درخشانمان ندیدیم چه برسد که فکر کنیم به آن رسیده‌ایم! اگر می‌توانستم به خاطر آیندگان روی دیوارهای دانشگاه بنویسم، می‌نوشتیم که “سراب است نیاید.”

روزی که خبر رسید ما در زمره کیدز ریچ آو فرهنگیان قرار گرفته‌ایم، فکر می‌کردیم دندان‌های طلا و پالتوپوست و ماشین‌های شاسی‌بلند انتظارمان را می‌کشد. والدین نیز نفس راحتی کشیدند چرا که همگان می‌دانستند فرهنگیان یعنی کار و زندگی و آتیه و شوهر، همگی یک‌جا!! دوستانمان نیز از غصه شکاف طبقاتی ایجادشده ترجیح دادند عقل را به احساس ارجحیت داده و فاصله اختیار کنند.

در بدو ورود متوجه شدیم که دندان‌های طلا، افسانه‌ای بیش نبوده‌است! عده‌ای از دوستان قدیم نیز که اوضاع را این‌گونه دیدند برگشتند و رفاقت از سر گرفتند.

تا پایان سال اول در گفت‌وگوهای شبانه خوابگاهی همه معتقد بودند که قرار نیست زندگی را سخت بگیریم! موظفی را انجام خواهیم داد و گور پدر اضافه کار و کلاس فوق برنامه! آرامش از همه چیز مهم‌تر است.

از سال دوم اما فهمیدیم آرامش را هنوز کسی ندیده! لذا برنامه ریختیم تا معلمان خوبی باشیم تا در آینده پس از اتمام ساعات موظفی به عنوان معلم سرخانه، کلاس فوق برنامه برگزار کنیم. خانواده هم که داشتند نگران می‌شدند که آتیه و شوهر چه شد پس؟! اما به اجبار خونسری خود را حفظ می‌کردند و به فرداهای روشن می‌اندیشیدند!

سال سوم عده‌ای از ما تدریس خصوصی را شروع کردند و عده‌ای دیگر مهارت‌های جدید فرا گرفتند تا گذران روزگار دانشجویی کنند؛ زیرا که اندک حقوق با کسری ۴۵٪ کفاف زندگی دانشجویی را نمی‌داد. (چه بسا که در این مرحله دوباره ارتباط با بعضی از دوستان قدیم قطع

برای خیالمان

* اسما شکوریان
* دانشجوی کارشناسی حقوق



این امید را پایانی نیست!
این غم را جز امید درمانی نیست.
آرامش بعد طوفان را هم جز امید گواهی نیست.
امید است و امید!
ولیکن این تلخی را هم نهایی نیست؛
این زهر درد را هم پادزهری نیست.
ولی آدمی امید دارد ب التیام این درد،
ب درمان این زهر،
ب صبح این شب،
ب سرانجام این سوز سرد؛
و حتی مجادله بیپایان ناامیدی و امید!
گاهاً آدمی برای دوباره بلندشدن، برای جنگیدن، برای
اوجگرفتن قفنوس از خاکسترها نیاز دارد از پس تمامی
تاریکیها نور امید بتابد که دل مسخ شدهی ناامیدش
را امیدی باشد هرچند کوچک؛ حتی ب اندازه ترکهای
کوچک کلاس دوم الف مدرسهی بهار...
تا بالاخره راه یابد از بر درد
گذر کند زین سوز سرد
آرام یابد از تقلا برای اندکی آرامش!
آمان از این تقلا برای اندکی آرامش! گاهاً آنقدر آدمی را
گرفتار میکند که گویی درگردابی عمیق افتاده هرچقدر
تقلا میکند بیشتر فرو میرود و درنهایت راه نجاتی
نمییابد؛ به بنبست میرسد در این حین ناامیدی با تمام
توان میتازد و تا مغز استخوان فرد نفوذ میکند.
دیگر نوری نیست! دیگر تمام!
آیا به همین راحتی؟
نه، ما پا پس نمیکشیم!
بهقول خانم صرافیان (وقتی به بنبست رسیدی، تازه
میفهمی چقدر قادری حتی در دل بنبست هم راه باز
کنی و از دل عمیقترین بخشهای اقیانوس به ساحل
برسی)
قصه همین است!
زندگی آمیخته‌های از دردورنج، پیروزی و شکست،
امیدواری و ناامیدی و تقلاست برای پایانی خوش!
آدمی با امید زنده است، امید بذر هویت ماست.

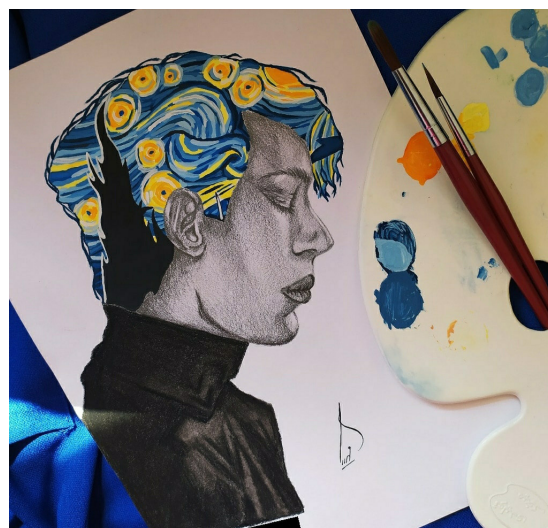
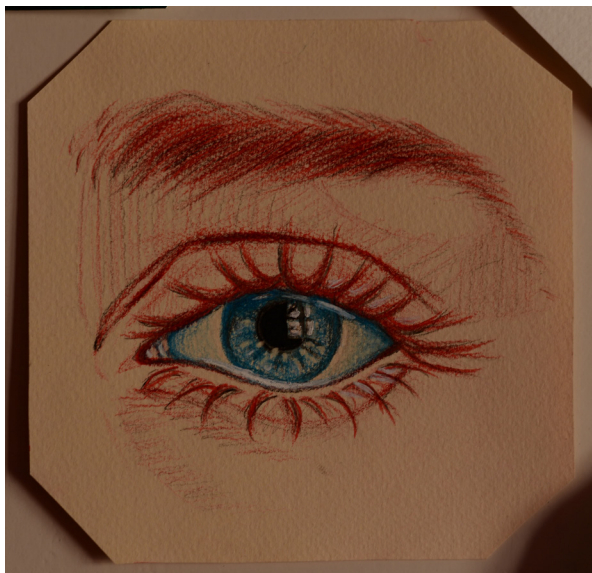
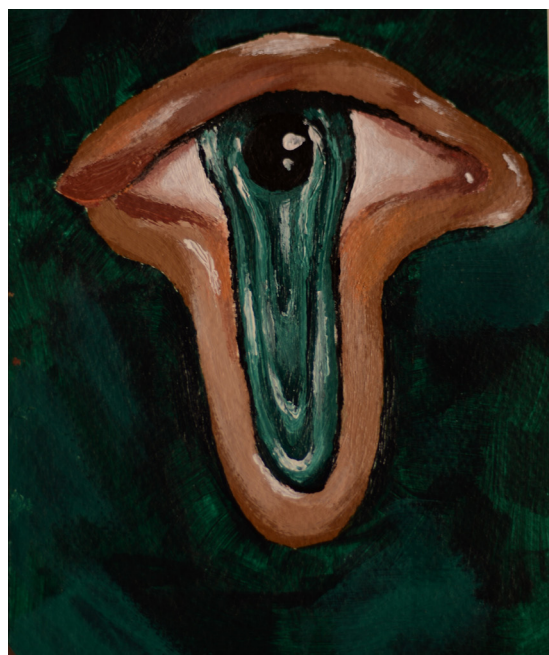
* حدیث یاری
* دانشجوی کارشناسی
آموزش زبان و ادبیات فارسی



روز اول نمی دانستم که قرار است
عشقت غافلگیرم کند
نمی دانستم روزی می آید
که جز خیال تو
خیالی دیگر در ذهنم نگنجد
نمی دانستم از دوری تو
قرار است هر روز آرزوی مرگ کنم
ولی چه شد که در جنگل سبز چشمانت
طوفان بی محبتی
لانه‌ی کوچک من را خراب کرد
چه شد که از آشنایی دیرینه
به غریبه‌ای دل سنگ مبدل گشتی
مگر قرار نبود لیلیات باشم و مجنون وار برایم غزل
بسرایی؟
چه شد که لیلیات را در غم خود به جنون کشاندی؟

به نام طرح‌ها

* مهسا بامدادی
* دانشجوی کارشناسی ارتباط تصویری



نبرد با تباه‌ی

تهیه کننده:
اوین سلیمانی

هزار میلیارد
گردش مالی دخانیات
در ایران



موادمخدر چیست؟

مواد مخدر ترکیبات شیمیایی هستند که مصرف آنها تغییرات شیمیایی بر روی سیستم عصبی ایجاد می‌کند و باعث ایجاد لذت، تغییر هوشیاری و بی‌حسی می‌شود.

روز جهانی مبارزه با مواد مخدر

۵ تیر روز جهانی مبارزه با مواد مخدر نام‌گذاری شده‌است.

پرمصرف‌ترین مواد مخدر



هر ۱۰ دقیقه
یک ایرانی
بر اثر سیگار
می‌میرد.



هروئین



تریاک



حشیش

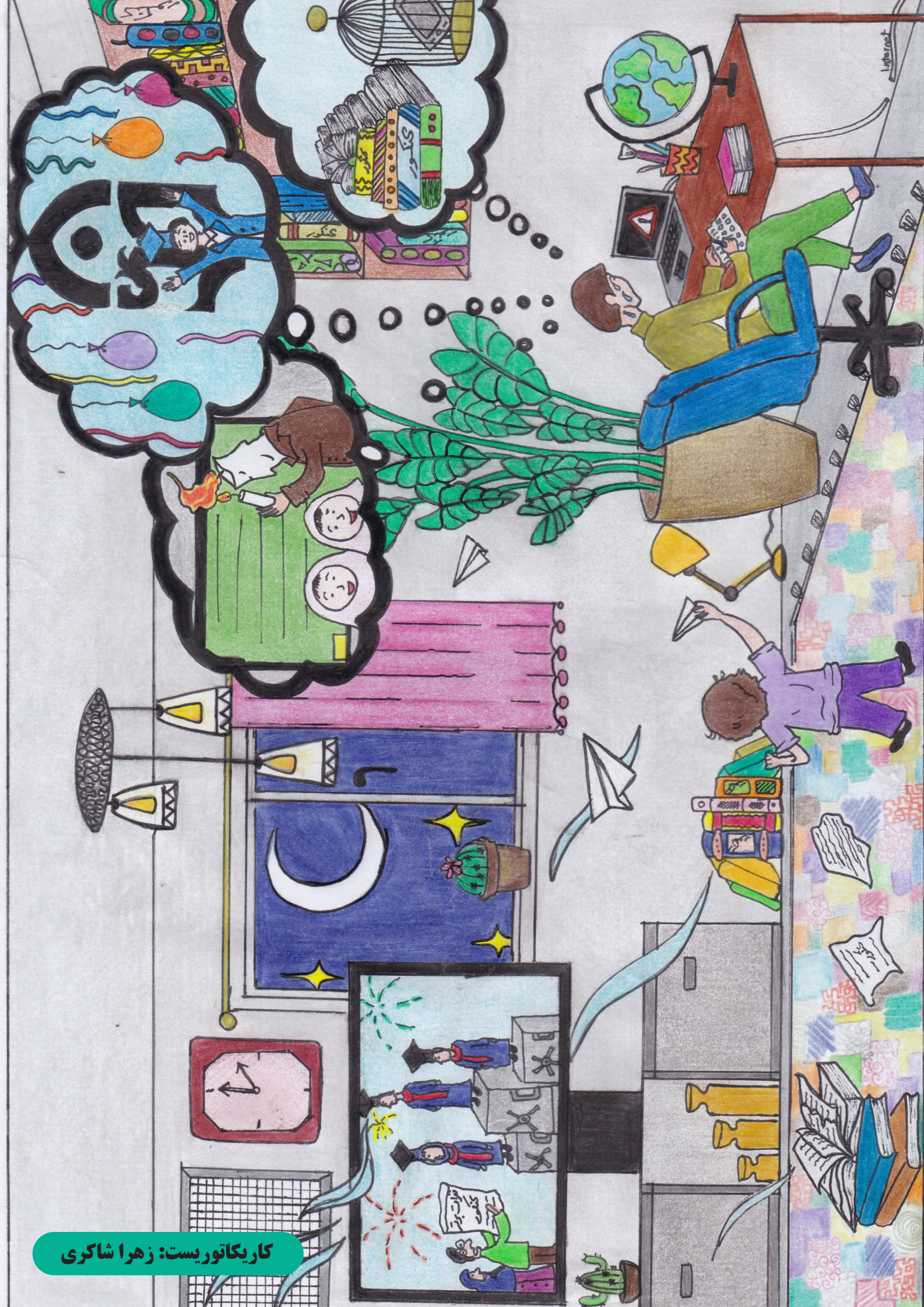
برخی عوارض موادمخدر:

- افزایش ضربان قلب
- تفکر مبهم و اختلال در تعادل
- مشکلات تنفسی
- بی‌اشتهایی، بی‌خوابی و اضطراب
- تشنج و سکته مغزی
- گرایش به مواد سنگین‌تر
- تضعیف سیستم ایمنی بدن
- ...و...

راه‌های پیشگیری از اعتیاد:

- ارتقای باورهای مذهبی و توکل به خدا
- آگاه‌سازی افراد از خطرات و عوارض آن
- آموزش مهارت‌های زندگی از جمله نه گفتن
- ایجاد فعالیت‌های جایگزین برای ارضای هیجانات





کاریکاتور است: زهرا شاکری



اثر: آکوپات